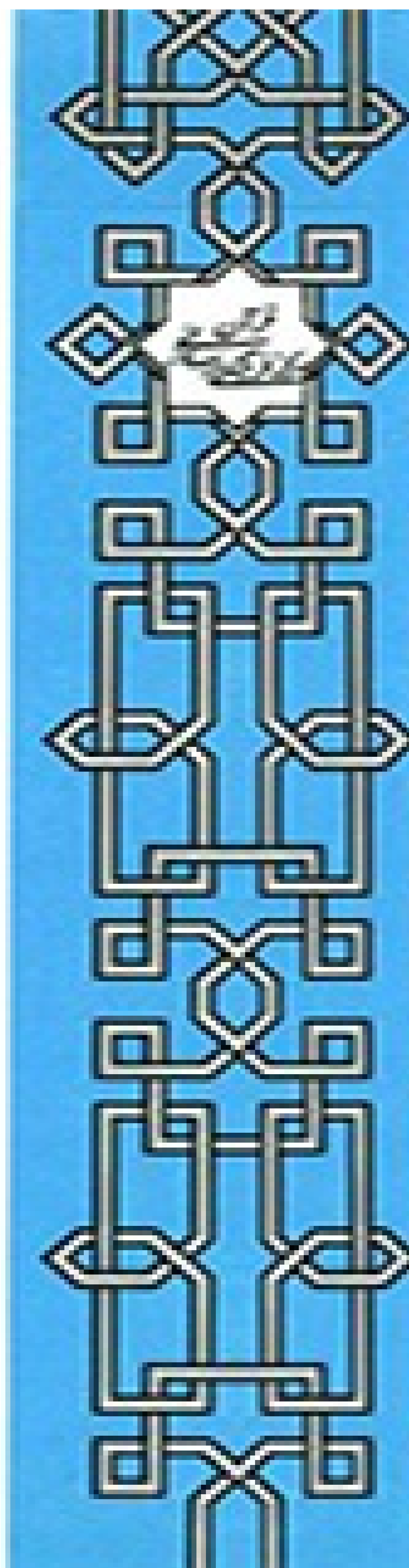
تفسیر سوره

یس

محسن قرائتی



بسم الله الرحمن الرحیم

تفسیر سوره یس: همراه با پرسشنامه و پاسخنامه

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵

تفسیر سوره یس: همراه با پرسشنامه و پاسخنامه ----- ۶

مشخصات کتاب ----- ۶

سیمای سوره ی یس ----- ۶

آیات ۱ تا ۶ ----- ۷

آیات ۱۳ تا ۱۷ ----- ۲۸

آیات ۲۲ تا ۲۷ ----- ۴۰

آیات ۲۸ تا ۳۲ ----- ۴۵

آیات ۴۱ تا ۴۷ ----- ۵۷

آیات ۵۱ تا ۵۸ ----- ۶۴

درباره مرکز ----- ۱۰۶

تفسیر سوره یس: همراه با پرسشنامه و پاسخنامه

مشخصات کتاب

سرشناسه:قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان و نام پدیدآور:تفسیر سوره یس: همراه با پرسشنامه و پاسخنامه / محسن قرائتی.

مشخصات نشر:تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری:[۱۱۷] ص.؛ ۱۰ × ۲۰ س م.

شابک:۵۵۰۰ ریال : ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۵۲-۵۰-۸ ؛ ۳۵۰۰۰ ریال : چاپ شانزدهم: ۹۶۴-۵۶۵۲-۵۰-۲ ؛ ۵۰۰۰ ریال (چاپ هجدهم) ؛ ۶۰۰۰ ریال (چاپ بیستم) ؛ ۷۰۰۰ ریال (چاپ بیست و یکم)

وضعیت فهرست نویسی:برون سپاری

یادداشت:چاپ شانزدهم: بهار ۱۳۸۶.

یادداشت:چاپ نوزدهم.

یادداشت:چاپ هجدهم: ۱۳۸۷.

یادداشت:چاپ بیستم و بیست و یکم : ۱۳۸۸.

یادداشت:کتابنامه: ص. ۱۰۴- ۱۰۸.

موضوع:تفاسیر (سوره یس)

رده بندی کنگره:BP۱۰۲/۶۸۲/ ق۴ت۷ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی:۲۹۷/۱۸

شماره کتابشناسی ملی:۱۳۰۷۴۵۰

ص: ۱

سیمای سوره ی یس

تفسیر سوره یس » سیمای سوره ی یس

این سوره در مکّه نازل شده و هشتاد و سه آیه دارد و به نام اوّلین آیه اش که از حروف مقطّعه است، نامگذاری شده است.

مطالب این سوره بر محور عقاید است و تعلیم آن به فرزندان و هدیه کردن ثواب قرائت آن به مردگان سفارش شده است.

این سوره با گواهی خداوند به رسالت پیامبر اسلام آغاز و با بیان رسالت سه تن از پیامبران الهی ادامه می یابد.

در بخشی از این سوره، به برخی از آیات عظمت پروردگار در هستی به عنوان نشانه های توحید اشاره شده و در بخش دیگر، مسائل مربوط به معاد، سؤال و جواب در دادگاه قیامت و ویژگی های بهشت و دوزخ مطرح شده است.

در روایات از سوره یس به عنوان «قلب قرآن» یاد شده است.(۱)

آیات ۱ تا ۶

تفسیر سوره یس » آیات ۱ تا ۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

نکته ها:

در میان اقوام و ملل مختلف، رسم است که کارهای مهم و با ارزش را به نام بزرگی از بزرگان خویش که مورد احترام و علاقه ی آنهاست، شروع می کنند تا آن کار میمون و مبارک گردد و به انجام رسد. البتّه آنان بر اساس اعتقادات صحیح یا فاسد خویش عمل می کنند. گاهی به نام بت ها وطاغوت ها وگاهی با نام خدا و به دست اولیای خدا، کار را شروع می کنند. چنانکه در جنگ خندق، اوّلین کلنگ را رسول خداصلی الله علیه

وآله بر زمین زد.(۲)

«بسم اللّه الرّحمن الرّحیم» سر آغاز کتاب الهی است. «بسم اللّه» نه تنها در ابتدای قرآن، بلکه در آغاز تمام کتاب های آسمانی بوده است. در سر لوحه ی کار و عمل همه ی انبیا «بسم اللّه» قرار داشت. وقتی کشتی حضرت نوح در میان امواج طوفان به راه افتاد، نوح علیه السلام به یاران خود گفت: سوار شوید که «بسم اللّه مجریها و مرسیها»(۳)

۱- ۱) تفسیر مجمع البیان.

یعنی حرکت و توقّف این کشتی با نام خداست. حضرت سلیمان علیه

السلام نیز وقتی ملکه سبأ را به ایمان فراخواند، دعوتنامه خود را با جمله ی «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم»(۴) آغاز نمود.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «بسم اللّه»، مایه برکت کارها و ترک آن موجب نافرجامی است. همچنین آن حضرت به شخصی که جمله ی «بسم اللّه» را می نوشت، فرمود: «جَوِّدها» آنرا نیکو بنویس.(۵)

بر زبان آوردن «بسم اللّه» در شروع هر کاری سفارش شده است؛ در خوردن، خوابیدن، نوشتن، سوارشدن بر مرکب، مسافرت وبسیاری کارهای دیگر. حتّی اگر حیوانی بدون نام خدا ذبح شود، مصرف گوشت آن حرام است و این رمز آن است که خوراک انسان های هدف دار و موحّد نیز باید جهت الهی داشته باشد.

در حدیث می خوانیم: «بسم اللّه» را فراموش نکن، حتّی در نوشتن یک بیت شعر. همچنین روایاتی در پاداش کسی که اوّلین بار «بسم اللّه» را به کودک یاد بدهد، وارد شده است.(۶)

سؤال: چرا در شروع هر کاری «بسم اللّه» سفارش شده است؟

پاسخ: «بسم اللّه» آرم ونشانه ی مسلمانی است وباید همه کارهای او رنگ الهی داشته باشد. همانگونه که محصولات و کالاهای ساخت یک کارخانه، آرم و علامت آن کارخانه را دارد؛ خواه به صورت جزیی باشد یا کلّی. مثلاً یک کارخانه چینی سازی، علامت خود را روی تمام ظروف می زند، خواه ظرف های بزرگ باشد یا ظرف های کوچک. یا اینکه پرچم هر کشوری هم بر فراز ادارات، مدارس و پادگان های آن کشور است و هم بر فراز

کشتی های آن کشور در دریاها و هم بر روی میز اداری کارمندان.

در مستدرک حاکم آمده است: روزی معاویه در نماز بسم اللّه نگفت، مردم به او اعتراض نمودند که «أسرقت أم نَسیتَ»، آیه را دزدیدی یا فراموش کردی؟!(۷)

امامان معصوم علیهم السلام اصرار داشتند که در نماز، بسم اللّه را بلند بگویند. امام باقرعلیه السلام در مورد کسانی که «بسم اللّه» را در نماز نمی خواندند و یا جزء سوره نمی شمردند، می فرمود: «سَرقوا اکرم آیه»(۸) بهترین آیه قرآن را به سرقت بردند.

در تفسیر قرطبی از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «بسم اللَّه» تاج سوره هاست. تنها در آغاز سوره برائت (سوره توبه) بسم اللَّه نیامده و این به فرموده حضرت علی علیه السلام به خاطر آن است که «بسم اللَّه» کلمه امان و رحمت است، واعلام برائت از کفّار و مشرکین، با اظهار محبّت ورحمت سازگار نیست.(۹)

سیمای «بسم اللّه»

۱- «بسم اللَّه» نشانگر رنگ الهی و بیانگر جهت گیری توحیدی است.(۱۰)

۲- «بسم اللَّه» رمز توحید است وذکر نام دیگران به جای آن رمز کفر، و قرین کردن نام خدا با نام دیگران، نشانه ی شرک. (نه در کنار نام خدا، نام دیگری را ببریم و نه به جای نام او.(۱۱))

۳- «بسم اللَّه» رمز بقا ودوام است. زیرا هرچه رنگ خدایی نداشته باشد، فانی است.(۱۲)

۴- «بسم اللَّه» رمز عشق به خدا وتوکّل به اوست. به کسی که رحمن و رحیم است عشق می ورزیم و کارمان را با توکّل به او آغاز می کنیم، که بردن نام او سبب جلب رحمت است.

۵ - «بسم اللَّه» رمز خروج از تکبر و اظهار عجز به درگاه الهی است.

۶- «بسم اللَّه» گام اوّل در مسیر بندگی و عبودیّت است.

۷- «بسم اللَّه» مایه ی فرار شیطان است. کسی که خدا را همراه داشت، شیطان در او مؤثّر نمی افتد.

۸ - «بسم اللَّه» عامل قداست یافتن کارها و بیمه کردن آنهاست.

۹- «بسم اللَّه» ذکر خداست، یعنی که خدایا من تو را فراموش نکرده ام.

۱۰- «بسم اللَّه» بیانگر انگیزه ماست، یعنی خدایا هدفم تو هستی نه مردم، نه طاغوت ها و جلوه ها و هوس ها.

۱۱- امام رضاعلیه السلام فرمود: «بسم اللَّه» به اسم اعظم الهی، از سیاهی چشم به سفیدی آن نزدیک تر است.(۱۳)

ص: ۳

۱۲- «بسم اللَّه الرّحمن الرّحیم» در آغاز سوره، رمز آن است که مطالب سوره، از مبدأ حقّ و مظهر رحمت نازل شده است.

۱۳- «بسم اللَّه الرّحمن الرّحیم» در آغاز کتاب، یعنی هدایت تنها با استعانت از او محقّق می شود.(۱۴)

۱۴- «بسم اللَّه» کلامی که سخن خدا با مردم وسخن مردم با خدا، با آن شروع می شود.

۱۵- رحمت الهی همچون ذات او ابدی و همیشگی است. «اللَّه الرّحمن الرّحیم»

۱۶- بیان رحمت الهی در قالب های گوناگون، نشانه ی اصرار بر رحمت است. (هم قالب «رحمن»، هم قالب «رحیم») «الرّحمن الرّحیم»

۱۷- شاید آوردن کلمه «رحمن» و «رحیم» در آغاز کتاب، نشانه این باشد که قرآن جلوه ای از رحمت الهی است، همانگونه که اصل آفرینش و بعثت جلوه لطف و رحمت اوست. «الرّحمن الرّحیم»

«۱» یس «۲» وَ الْقُرْءَانِ الْحَکِیمِ

یا، سین. سوگند به قرآن (محکم و) حکمت آموز.

«۳» إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ «۴» عَلَی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ

ص: ۴

که همانا تو از پیامبرانی. بر راه راست هستی.

نکته ها:

به گفته ی روایات، «یس» نام مبارک پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله است.(۱۵) در بعضی دعاها نیز خدا را با این نام پیامبر قسم می دهیم.

کلمه «حکیم» می تواند به معنای ذوالحکمه (دارای حکمت) باشد و یا به معنای محکم، نظیر آیه اول سوره هود که می فرماید: «اُحْکمت آیاته» آیات قرآن محکم است.

در برابر انواع تهمت ها که به پیامبر عزیزصلی الله علیه وآله، شاعر، کاهن، ساحر و مجنون می گفتند، خداوند حکیم با سوگند به قرآن حکمت آمیز بر رسالت پیامبر تأکید می کند.

خداوند نیازی به سوگند ندارد و راز سوگندهای قرآن ممکن است تأکید بر مطلبی خاص و یا نشان دهنده ی عظمت و اهمیّت آن باشد.

پیام ها:

۱- در قرآن مطلب سست و باطل راه ندارد و تمام آن محکم و استوار است. «والقرآن الحکیم»

۲- سوگند به قرآن از سوی خداوند، بیانگر عظمت و قداست آن است. «و القرآن الحکیم» (قرآن کتاب با عظمت و مقدّسی است که خداوند به آن سوگند خورده است.)

۳- در برابر هجوم تهمت ها و تضعیف های ناروا، حمایت های صحیح و همه جانبه ضرورت دارد. «انّک لمن المرسلین»

۴- مردان خدا در طول تاریخ تنها نیستند و در کنار سایر فرستادگان الهی هستند. «لمن المرسلین» آری، رسالت پیامبران در طول تاریخ، جریانی است که به پیامبر اسلام ختم می شود.

۵ - راه پیامبر همان راه خداست. در سوره هود می خوانیم: «انّ ربّی علی صراط مستقیم»(۱۶)، در این سوره نیز می خوانیم: «انّک... علی صراط مستقیم» (راه مستقیم، راه خدا و رسول اوست.)

۶- برای موفقیّت سه چیز لازم است: الف: برنامه ای متقن و مستحکم. «القرآن الحکیم» ب: مجری و رهبر آگاه. «لمن المرسلین» ج: راه و روشی روشن. «صراط مستقیم»

۷- اساس مکتب و عقیده باید محکم باشد. «القرآن الحکیم» (هم خداوند حکیم است، «انّ الله عزیز حکیم»(۱۷) هم قرآن

حکیم است، «القرآن الحکیم» و هم پیامبر آموزگار حکمت است. «یعلّمهم الکتاب والحکمه»(۱۸))

در جستجوی راه مستقیم

راه مستقیم چه راهی است؟ ممکن است هر کس با هر سلیقه، یا پیروی از نیاکان، طاغوت ها یا وسوسه های شیطان؛ راه خود را درست بداند. ولی حقیقت کدام است؟ راه درست همان دین درست است که باید آن را بشناسیم. همان گونه که صاحب خانه بهتر از دیگران آدرس خانه را می دهد، آفریدگار بهتر از دیگران راه مستقیم را نشان می دهد.

دیگران ما را برای خودشان می خواهند، ولی خداوند ما را برای خودمان می خواهد.

دیگران خطا، سهو، محدودیت و هوس دارند و ممکن است راهی را که نشان می دهند اشتباه باشد، ولی در خداوند خطا، سهو و هوس نیست.

راه مستقیم را هم باید شناخت، هم باید پیمود، هم باید از آن خارج نشد و هم باید دیگران را به آن راه فراخواند.

انتخاب راه مستقیم هم در فکر است و هم در عمل و گفتار.

هم در کارهای فردی و شخصی راه درست را باید شناخت هم در کارهای اجتماعی.

افراط و تفریط، خارج شدن از راه مستقیم است، حتی عبادت حدّ و اندازه دارد.

اسلام برای هر کاری راه صحیح را نشان داده است تا جایی که برای کمک به محرومان(۱۹) یا بلند و کوتاه کردن صدا هنگام نماز(۲۰) یا مقدار تشویق(۲۱) و انتقاد، به اعتدال سفارش کرده است. در خوراک و پوشاک و مسکن، در علاقه به افراد یا دنیا، در قصاص و انتقام حتی در برخورد با مخالفان و دشمنان اسلام به دوری از افراط و تفریط و به اعتدال و میانه روی فرمان داده است.

در قرآن و روایات، نمونه های زیادی آمده که در آنها به جنبه ی اعتدال، تأکید و از افراط و تفریط نهی شده است. به موارد ذیل توجّه کنید:

* پیامبر هم رسالت عمومی دارد؛ «وکان رسولاً ـ نبیّاً»(۲۲) و هم خانواده خویش را دعوت می کند. «و کان یأمر اهله بالصلوه»(۲۳)

* اسلام هم نماز را سفارش می کند که ارتباط با خالق است؛ «اقیموا الصلوه» و هم زکات را توصیه می کند که ارتباط با مردم است. «آتوا الزکاه»(۲۴)

* نه محبت ها شما را از گواهی حقّ منحرف سازد؛ «شهداء لِلّه و لو علی انفسکم»(۲۵) و نه دشمنی ها شما را از عدالت دور کند. «و لا یَجرِمنّکم شَنئان»(۲۶)

* مؤمنین هم دافعه دارند؛ «أشداء علی الکفار» و هم جاذبه دارند. «رحماء بینهم»(۲۷)

* هم ایمان و باور قلبی لازم است؛ «آمنوا» و هم عمل صالح. «عملوا الصالحات»(۲۸)

* هم اشک و دعا و درخواست پیروزی از خدا لازم است؛ «ربّنا افرغ علینا صبراً»(۲۹) و هم صبوری وپایداری در سختی ها. «عشرون صابرون یغلبوا مأتین»(۳۰)

شب عاشورا امام حسین علیه السلام هم مناجات می کرد و هم شمشیر تیز می کرد.

* روز عرفه و شب عید قربان، زائر خانه ی خدا دعا می خواند و روز عید باید در قربانگاه با خون آشنا شود.

* اسلام مالکیّت را می پذیرد، «الناس مسلّطون علی اموالهم»(۳۱) ولی اجازه ضرر زدن به دیگری را نمی دهد و آن را محدود می سازد. «لا ضَرر و لا ضِرار»(۳۲)

آری، اسلام دین یک بعدی نیست که تنها به جنبه ای توجّه کند و جوانب دیگر را فراموش کند، بلکه در هر کاری اعتدال ومیانه روی وراه مستقیم را سفارش می کند.

«۵» تَنزِیلَ الْعَزِیزِ الرَّحِیمِ «۶» لِتُنذِرَ قَوْماً مَّآ أُنذِرَ ءَابَآؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ

قرآن از جانب خداوند غالب مهربان نازل شده است. تا به مردم آن چه را به نیاکانشان هشدار داده شده تو نیز هشدار دهی، پس آنان غافلند.

پیام ها:

۱- سرچشمه ی نزول قرآن، عزّت و رحمت است و کسی که به آن تمسک کند به عزّت و رحمت می رسد. «تنزیل العزیز الرحیم»

۲- نزول کتاب های آسمانی، نشانه محبت و مهرورزی خداوند است. «تنزیل العزیز الرحیم»

۳- نزول کتب آسمانی، نشانه قدرت خداوند است. «تنزیل العزیز الرحیم» (او اثری را خلق کرده که هیچ کس توان آوردن حتی آیه ای مثل آن را ندارد.)

۴- اگر آیات این کتاب را انکار کنید، با قدرت شکست ناپذیر خدا روبرو می شوید، «العزیز» و اگر سرتسلیم فروآورید، از رحمتش سیراب خواهید شد. «الرحیم»

۵ - هشدارهای قرآن برخاسته از عزّت و رحمت خداست. «الرحیم لتنذر»

۶- اساس و پایه تبلیغ و انذار باید تعالیم قرآن باشد. «تنزیل العزیز الرحیم لتنذر»

۷- انذار یکی از روشهای تبلیغ است که مبلغان باید با آن آشنا باشند. «لتنذر قوماً»

۸ - انذار و بیدارکردن انسان، از اهداف بعثت پیامبران است. «لتنذر قوماً»

۹- انذار و هشدار به مردم، یک سنّت الهی است. «لتنذر... ما انذر آباءهم» (گرچه با وجود آن باز هم مردم غافل بمانند.)

هشدار و انذار

در میان تمام علاقه ها، علاقه و محبّت انسان نسبت به خود بسیار قوی است و لذا بشر بخش مهمی از ثروت و سرمایه و وقت خود را صرف دفاع از خود می کند تا مبادا به او و آنچه متعلّق به اوست آسیبی برسد. بودجه های اسلحه، بهداشت، امور امنیتی، ساختن ساختمان های بتونی محکم ضد زلزله، لباس های مخصوص، سنگرها، قلعه ها، دژها، ماشین های ضد گلوله، حفاظت ها، حراست ها، گشت های خیابانی، بیابانی، مرزی و

منطقه ای، گوشه ای از تدابیر و برنامه های انسان برای جلوگیری از خطراتی است که جسم انسان را تهدید می کند. امّا خطراتی که مقام و شخصیت انسان را تهدید می کند بیشتر است. در میان خطرها هر چه خطر مهم تر و طولانی تر باشد باید هشدار نسبت به آن جدی تر و با دوام تر باشد.

به علاوه انسان دشـمنان نامرئی نیز دارد، مثلاً جهل ها، غفلت ها، هوسها، خودباختگی ها، تمایلات و عشق های ناروا از یکسو و وسوسه های ابلیس وشـیطان هایی از جنس و انس از سوی دیگر دشـمنان بشـر هستند و بهترین هشدار دهندگان انبیا هستند. زیرا پیشرفت های علمی و تکنولوژی، نه از هوسها و غفلت ها و عشق ها جلوگیری کرده است و نه از وسوسه های ابلیسی.

ص: ۸

به سراغ عقل برویم تا ببینیم چه می گوید، به یک مثال توجه کنید: فرض کنید هزار نفر برای مقصدی به ماشین های خود سوار می شوند و مسئولین راه و پلیس هشدارهایی می دهند. جمعی از مسافران نیازها و کمک های اولیه را با خود برمی دارند و دیگران دست خالی حرکت می کنند. اگر در مسیر راه به کمک های اولیه نیاز نبود چندان ضرر نکرده ایم فقط مقداری وسائل اضافه از قبیل لاستیک، جک، زنجیر و امثال آن را حمل

کرده ایم و این ضرری به جایی نمی زند. ولی اگر در مسیر راه به هر یک از وسائل و کمک های اولیه نیازمند شدیم، با دست خالی چه خواهیم کرد؟

عقل می گوید باید احتیاط کرد و ابزار و وسائل لازم را با خود حمل کرد، به تذّکرات مأموران راهنمایی و پلیس و مسئولین جاده توجه کرد.

بعد این مثال به سراغ موضوع خود برویم: انسان مسیری را طی می کند و آفریدگار از طریق انبیا به مسافران هشدار می دهد که بعد از مردن، زنده شدن و حساب و بازجوئی وکیفر و پاداشی در کار است. مسیر خطرناک است شما باید زاد و توشه بردارید، اجناس ممنوع را با خود حمل نکنید، سرعت خود را کنترل نمایید و به تذکرات علمای با تقوی گوش فرادهید.

مردم با شنیدن این پیام ها دو دسته می شوند: گروهی از طریق نماز، با خدا ارتباط دارند و از طریق خمس و زکات و انفاق و صدقه، رابطه خود را با فقرا حفظ می کنند و از گناهان و کسب و کار و لقمه حرام پرهیز کرده و با تقوای خود زاد و توشه و کمک های اولیه را حمل می کنند.

گروهی با تکبر و تمسخر، غرق در هوسها به سر می برند و از ایمان به خدا و معاد و انجام وظایف و مسئولیت ها و ادای حقوق محرومان سر باز زده و در برابر توطئه های دشمنان غافلانه زندگی می کنند.

اکنون ببینیم که در پایان زندگی چه رخ می دهد. در اینجا ما به افراد منحرف و لاابالی می گوئیم: حتی اگر معاد، قیامت، حساب و کتابی در کار نباشد، گروه با تقوا که چند دقیقه ای نماز خوانده و کمکی به فقرا کرده اند و در سال چند روزی با روزه گرفتن غذای وسط روز را در مغرب افطار کرده اند و اگر توانائی داشته به سفر حج رفته اند، چه ضرری کرده اند. مثال این گروه مانند رانندگانی است که کمک های اولیه

با خود حمل کرده اند ولی در مسیر راه به آن نیاز نداشته اند.

ولی اگر معاد و برپایی قیامت حقیقی بود (که به هزار و یک دلیل هست)، منحرفانی که نه ایمان آوردند و نه اهل نماز و زکات و تقوا و اعمال صالح بودند، با دست خالی در برابر دادگاه عدل الهی در آن روز چه خواهند گفت و چه عذری خواهند داشت؟!

بنابراین عقل و بینش صحیح چنین فرمان می دهد. همان گونه که تمام عقلای دنیا برای مقابله با دشمن فرضی، ارتش و قوای مسلح تشکیل داده و هزینه هایی می کنند که اگر جنگی رخ نداد، آمادگی رزمی ضرری به جائی نمی زند ولی اگر به دفاع

نیاز شد و هیچ آمادگی نبود، با دست خالی جز بدبختی نتیجه ای نخواهد داشت.

به همین دلیل یکی از مهم ترین رسالت انبیا هشـدار، غفلت زدائی، تـذکّر، موعظه و ارشاد است و خداوند هیچ قومی را هرگز بدون هشداردهنده نگذاشـته است. پس باید در برابر خطرات و هشدارهایی که انبیا نسبت به آینده نزدیک و دور به ما گوشزد می کنند جدّی باشیم.

ص: ۱۰

۲- مخالفت اکثریّت، نباید مبلّغ و رهبر را دلسرد کند. «اکثرهم... لایؤمنون»

۳- غفلت، زمینه ی کفر است. «فهم غافلون - فهم لا یؤمنون»

۴- گرچه خداوند بر گردن کافران غل هایی می نهد، ولی زمینه ی آن را خودشان فراهم کرده اند. «لا یؤمنون انّا جعلنا فی اعناقهم اغلالاً»

۵ - کسی که در مقابل دعوت انبیا گردنکشی می کند، محکوم به ذلّت و بردگی است. «فی اعناقهم اغلالاً»

۶- انسان منهای خدا، یکسونگر است. «فهی الی الاذقان فهم مقمحون»

«۹» وَ جَعَلْنَا مِن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدّاً وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدّاً فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ

و پیش روی آنان حائل و سدّی و پشت سرشان نیز حائل و سدّی قرار دادیم، و به طور فراگیر آنان را پوشاندیم، پس هیچ چیز را نمی بینند.

نکته ها:

با این که قرآن استوار و حکمت آموز است و رسالت پیامبر قطعی و راه دین مستقیم و خداوند قوی ومهربان است، لکن چون اکثر مردم، غافل، بی ایمان و گرفتار خرافاتند، از هر سو بروند به سدّی محکم و بن بست برخورد می کنند.

سیمای افراد لجوج در این آیات بسیار دقیق و جالب ترسیم شده است:

اّولاً: غافل هستند، «فهم غافلون» و در نتیجه ایمان نمی آورند. «فهم لا یؤمنون»

ثانیاً: خرافات آنان را گرفتار کرده است. «فی اعناقهم اغلالا» و همچون شتر چموش از پذیرفتن حقّ سر باز می زنند. «فهم مقمحون» از پیش و پس در محاصره هستند، «سدّا» و بر چشمان آنان پرده ای آویخته شده و نمی بینند.

شاید مراد از «من بین ایدیهم سدّاً» آرزوهای طولانی انسان برای آینده و مراد از «من خلفهم سدّاً» غفلت از خلافکاری های گذشته باشد که آن آرزوها و غفلت ها دو مانع بزرگ برای دیدن حقّ است.

در این آیات، دو کیفر در برابر دو انحراف بزرگ قرار گرفته است. «فهم غافلون - فهم لا یؤمنون»، «جعلنا فی اعناقهم اغلالاً -

جعلنا من بین ایدیهم سدّا»

خداوند برای هدایت انسان، به او فرمان سیر انفسی و آفاقی داده است، امّا انسان کافر به خدا، با رفتار خود غل هایی را ایجاد می کند که مانع نگرش به خود و سدهایی را ایجاد کرده که او را از نگاه به آفاق محروم کرده است.

پیام ها:

ص: ۱۱

۱- غافلان بی ایمان، نه از گذشته عبرت می گیرند، «خلفهم» و نه از معجزه و استدلالی که پیش روی آنان است. «من بین ایدیهم» (صدها چراغ دارد و بی راهه می رود، بگذار تا بیفتد و بیند سزای خویش.)

۲- کافر در بن بست است. «سدّا... سدّا»

۳- انسان منکر خدا، میدان مانور محدود دارد. «بین ایدیهم سدّا و من خلفهم سدّا»

۴- در تبلیغ، معقولات را با محسوسات تشبیه کنیم. «سدّا»

۵ – انسان کافر به خدا، دید محدود و تحلیل سطحی دارد. «فهم لا یبصرون»

۶- اگر آئینه عقل وفطرت را غبار بگیرد، یا واقعیت را نشان نمی دهد یا بد نشان می دهد. «فهم لایبصرون»

«۱۰» وَسَوَآءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَايُؤْمِنُونَ

بر آنان تفاوتی نمی کند که آنان را بیم دهی یا بیم ندهی، ایمان نمی آورند.

«۱۱» إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ

تنها کسی را (می توانی) هشدار دهی که از ذکر (قرآن) پیروی کند و در درون و نهان از خدای رحمان بترسد، پس او را به آمرزش و پاداشی پر ارزش بشارت ده.

نکته ها:

مراد از «الذکر» با توجّه به آیات دیگر، قرآن است. چنانکه در آیه ی ۹ سوره حِجر می خوانیم: «انّا نحن نزّلنا الذّکر و انّا له لحافظون»

گروهی از کفّار و مشرکان هرگز قابل هدایت نیستند و هشدار پیامبر در مورد آنان بی اثر است. ۱- کفّار: «انّ الّذین کفروا سواء علیهم ء انذرتهم ام لم تنذرهم لا یؤمنون»(۳۵) ۲- مشرکین: «سواء علیکم ادعوتموهم ام انتم صامتون»(۳۶)

مراد از «خشی الرّحمن بالغیب» یا ترس از خدا در درون است، یا ترس از خدا در مکان های پنهان از چشم مردم و یا ترس از خدا به خاطر دادگاه قیامت که از امور غیبی است.

هرگاه انسان در برابر شخصیّتی بزرگ قرار گیرد، هیبت و شوکت او باعث می شود که به انسان حالی دست دهد که به آن

«خشیت» گویند و این با حالت خوف و ترسی که ناشی از کیفر و عذاب باشد، متفاوت است.

پیام ها:

۱- کسی که راه استفاده از ابزار شناخت را تعطیل کرده، تأثیرپذیری ندارد. «سواء علیهم...» (بر سیه دل چه سود خواندن وعظ، نرود میخ آهنین در سنگ.)

۲- گام اول در تربیت، پذیرش و تماس متربّی است وگرنه از مربّی کاری ساخته نیست. «سواء علیهم...»

۳- حساب اتمام حجّت، از حساب تأثیرگذاری سخن و تأثیرپذیری مردم جداست. (با این که در مورد گروهی، احتمال تأثیر نیست ولی باید پیامبر با آنان اتمام حجت کند و هشدار دهد.) «سواء علیهم...»

۴- قرآن، مایه ی ذکر است و پیروی از آن، یادآور فراموش شده ها و بیدارگر فطرت خفته انسان است. «اتبّع الذّکر»

۵ - رحمت گسترده ی الهی، نباید موجب بی پروایی ما شود. «خشی الرّحمن»

۶- نشانه ی ایمان و خشیت واقعی، پروا داشتن در نهان است. «و خشی الرحمن بالغیب»

۷- مؤمنان، در پیشگاه خداوند ترسی آمیخته با عظمت (خشیت) دارند. «و خشی الرحمن بالغیب» (خداوند رحمان ترسی ندارد، بلکه مؤمن از انجام وظیفه و کوچکی خود در برابر عظمت خدا می ترسد.)

۸ - بیم و امید در کنار هم لازم است. (در جمله «خشی الرّحمن» هم خشیت است و هم رحمت.)

۹- ترس از خدا در خلوت و درون مهم است، نه در ظاهر و حضور در برابر مردم. «خشی الرّحمن بالغیب»

۱۰- اظهار خشیت و تظاهر به خداترسی مردود است. «و خشی الرحمن بالغیب»

۱۱- هشدارهای انبیا در کسانی مؤثّر است که گوش شنوا و قلب آماده دارند. «انما تنذر من اتّبع الذکر»

۱۲- وظیفه انبیا، هم انذار و هشدار است، «انّما تنذر...» و هم امید وبشارت. «فبشّره» (مبلغان دینی نیز باید انذار و تبشیر را با هم داشته باشند.)

۱۳- کسی سزاوار بشارت است که تحت تأثیر هشدار پیامبران قرار گرفته و پیرو آن است. «تنذر من اتبّع الذّکر... فبشّره...»

۱۴- قرآن، کتاب یاد و یادآوری و درمان غفلت است. «الذکر»

۱۵- نتیجه پیروی از ذکر، خشیت الهی است. «اتبّع الذّکر و خشی الرحمن»

ص: ۱۳

«۱۲» إِنَّا نَحْنُ نُحْيِ الْمَوْتَى وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُواْ وَ ءَاثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْ ءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِی إِمَامٍ مُّبِينٍ

همانـا مـا مردگـان را زنـده می کنیم و آن چه را از پیش فرسـتاده انـد و آثارشـان را می نویسـیم و هر چیزی را در (کتـاب و) پیشوایی روشن برشمرده ایم.

نکته ها:

آنچه از انسان سرمی زند، در پرونده عمل او ثبت می شود و در قیامت به شکل کتابی در اختیار او قرار می گیرد.

در قرآن از سه نوع کتاب نام برده شده است:

الف: کتاب شخصی. «اقرء کتابک»(۳۷)

ب: کتاب امّت ها. «کلّ اُمّه تدعی الی کتابها»(۳۸)

ج: کتاب جامع. «کلّ شی ء احصیناه فی امام مبین»، «فی لوح محفوظ»(۳۹)

در قرآن کلمه «امـام»، هم به کتـاب گفته شـده، «و من قبله کتـاب موسـی امامـا»(۴۰) و هم به اشـخاص. «انّی جاعلـک للنّـاس اماما»(۴۱) در روایات، حضـرت علیّ بن ابی طالب علیهما السـلام به عنوان یکی از مصادیق «امام مبین» معرّفی شـده که همه ی علوم در نزد اوست.(۴۲)

بیشتر مفسرین مراد از «امام مبین» را لوح محفوظ دانسته اند که در قرآن به آن «اُمّ الکتاب»(۴۳) گفته شده است و از آن جایی که این کتاب دربرگیرنده تمام دانستنی ها است و همه چیز و همه کس تابع مقدّراتی است که در آن نوشته شده، به آن «امام» گفته اند.(۴۴)

پیام ها:

۱- در برابر عقاید انحرافی و انکارآمیز کافران، با صراحت و قاطعیّت سخن بگویید. «انّا نحن نُحی»

۲- همه مردگان در قیامت زنده می شوند. «نحیِ الموتی» و زنده شدن مردگان به دست خدای حیّ قیّوم است.

۳- پرونده ی عمل انسان، حتّی پس از مرگ او تا قیامت باز است. «نکتب... و آثارهم»

۴- نه فقط اعمال، بلکه همه آثار آن نیز ثبت می شود و در حساب قیامت لحاظ می گردد. «نکتب ما قدّموا و آثارهم» (خواه آثار خیر نظیر وقف و صدقه جاریه و آموختن علم به مردم و... یا آثار شرّ مثل تأسیس مراکز گناه.)

۵ - گزارش عملکرد ما زودتر از خود ما به قیامت می رسد. «قدّموا»

۶- سر و کار ما در قیامت با خداست. «انّا، نحن، نحی، نکتب، احصینا»

۷- انسان، تنها ضامن اعمال خود نیست، بلکه مسئول پیامدهای آن نیز هست. «و آثارهم»

۸ - دستگاه محاسباتی خداوند دقیق و فراگیر است. «کلّ شی ء احصیناه»

۹- تمام موجودات تحت نظر هستند و همه چیز و هر کاری به وضوح ضبط می شود. «کلّ شی ء احصیناه»

ثبت آثار

قرآن می فرماید: «نکتب ماقدّموا و آثارهم» یعنی نه تنها ما اعمال بندگان بلکه آثاری را که آن عمل نیز به دنبال دارد ثبت می کنیم. برای توضیح مطلب، مثالی را بیان می کنم:

اگر بی ادبی وارد مجلس عروسی شد و برق را قطع کرد و در تاریکی حوادثی رخ داد مثلاً افرادی از پله ها افتادند، ظرف ها شکسته و کفش ها گم شد، کودکان ترسیدند، افرادی سوء استفاده کردند، مجلس بهم ریخت و بستگان عروس و داماد از مهمانان شرمنده شدند، اینها همه آثار یک عمل ساده خاموش کردن برق است. در این ماجرا با دستگیری فرد خطاکار آیا نباید در محاکمه تمام مفاسدی که در آن تاریکی رخ داده است به حساب

او بیاورند؟

این مثال برای آثار سوء عمل بود، به یک مثال دیگر در مورد آثار خوبی ها توجه کنید:

در قرآن دو کلمه در قالب «لاـتقتلوا» «نکشید» از زبان یک مرد و یک زن صادر شده است؛ یکی همسر فرعون بود که دید شوهرش قصد کشتن موسی را دارد، گفت: «لاتقتلوه»(۴۵) و با این بیان و نهی از منکر، موسی را نجات داد. آثار این زنده ماندن این شد که موسی پیامبر بزرگواری شد و بنی اسرائیل را از شرّ فرعون نجات داد (این آثار خوب عملی از یک بانو).

مورد دیگر زمانی بود که برادران یوسف قصد کشتن یوسف را داشتند. یکی از برادران آنان را نهی و با گفتن «لاتقتلوا» جلو کشته شدن یوسف را گرفت و آنان یوسف را در چاه گذاردند. زنده ماندن یوسف، آثاری داشت و آن اینکه در آینده یوسف به حکومت رسید و با تدبیر و برنامه ای ماهرانه جامعه را از قحطی نجات داد (این آثار خوب از یک نهی از منکر نیز ثبت می شود).

و این همان چیزی است که قرآن می فرماید: «نکتب ما قدّموا و آثارهم»

۴۵) سوره قصص، آیه ۹.

آیات ۱۳ تا ۱۷

تفسیر سوره یس » آیات ۱۳ تا ۱۷

«۱۳» وَ اضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَآءَهَا الْمُرْسَلُونَ

برای آنها اصحاب قریه را مثال بزن که فرستادگان خدا به سوی آنها آمدند.

نکته ها:

از این آیه تا هفده آیه ی دیگر سرگذشت تعدادی از انبیا نقل شده که مأمور هدایت مردم منطقه ی خود بودند.

در تفاسیر گفته اند که مراد از «قریه» در این آیه، منطقه انطاکیه است که از شهرهای قدیم روم بوده و هم اکنون جزو خاک ترکیه و از شهرهای تجاری آن می باشد.

از مجموع این هجده آیه بر می آید که مردم این شهر بت پرست بودند و پیامبران برای دعوت آنها به توحید و مبارزه با شرك آمده بودند.

پیام ها:

۱- یکی از وظایف انبیا، بازگو کردن سرگذشت پیشینیان است. «واضرب لهم»

۲- تاریخ گذشتگان، بهترین درس برای آیندگان است. «واضرب لهم» (بیان سرنوشت مردمان گذشته، عامل عبرتی برای منحرفان و مایه ی دلگرمی خداپرستان است.)

۳- مربی و مبلغ باید با تاریخ آشنا باشد و آن را بکار بندد. «واضرب لهم»

۴- بر جامعه، اصول و قوانین ثابتی حاکم است که سرنوشتِ انسان ها و جوامع را بر اساس آن می توان تعیین نمود. آری، سنّت های الهی ثابت است و با تفاوت اقوام، افراد، زمان و مکان، تفاوتی نمی کند. «واضرب لهم مثلاً»

۵ - بهترین مثال، مثال های واقعی و عینی است نه تخیّلی. «واضرب لهم مثلاً اصحاب القریه»

۶- در بیان داستان، عبرت ها مهم است، نام قریه، نژاد، زبان و تعداد افراد مهم نیست. «اصحاب القریه»

۷- انبیا به سراغ مردم می رفتند و منتظر نبودند تا مردم به سراغ آنان بیایند. «جاءها المرسلون»

«۱۴» إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُواْ إِنَّآ إِلَيْكَم مُّرْسَلُونَ

آن گاه که دو نفر (از پیامبران خود) را به سوی آنان فرستادیم، پس تکذیبشان کردند، سپس با شخص سوّمی (آن دو را) پشتیبانی کردیم، پس گفتند: همانا ما (از طرف خدا) به سوی شما فرستاده شده ایم.

ص: ۱۶

«۱۵» قَالُواْ مَآ أَنتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَمَآ أَنزَلَ الرَّحْمَنُ مِن شَیْ ءٍ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا تَکْذِبُونَ

کفّار گفتند: شما جز بشری مثل ما نیستید و خدای رحمان چیزی (بر شما) نازل نکرده است، شما در این ادّعا جز دروغ نمی گویید.

«۱۶» قَالُواْ رَبُّنَا یَعْلَمُ إِنَّآ إِلَیْکُمْ لَمُرْسَلُونَ

پیامبران گفتند: پروردگار ما می داند که ما به سوی شما فرستاده شده ایم.

«۱۷» وَمَا عَلَیْنَآ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِینُ

و بر ما، جز تبلیغ آشکار و روشن، وظیفه ی دیگری نیست.

نکته ها:

برخی انسان ها به وجود خدا اعتقاد دارند، ولی مسأله ی نبوّت را نمی پذیرند و می گویند خداوند به ما عقل داده و نیازی به وحی نداریم. این اعتقاد ناشی از عدم شناخت صحیح خداست، چنانکه در آیه ای دیگر می فرماید:

«و ما قدروا اللّه حقّ قدره اذ قالوا ما انزل اللّه علی بشر من شی ء»(۴۶) کسانی که گفتند خداوند کتابی را بر هیچ بشری نازل نکرده، خدا را آنگونه که باید نشناختند.

پیام ها:

۱- گاهی باید دعوت به حقّ و امر به معروف به صورت گروهی باشد. «ارسلنا... اثنین فعزّزنا بثالث»

۲- لجاجت، درد بی درمان است. (حتی انبیا را تکذیب کردند.) «کذبوهما»

۳- با تکذیب دشمن، دست از کار و هدف نکشید، نفرات خود را تقویت کنید. «فکذّبوهما فعزّزنا بثالث»

۴- گاهی چند پیامبر، هم زمان به سوی یک قوم اعزام می شدند. «اثنین... بثالث»

۵ – تعـداد مبلّغـان، به نیـاز جامعه بسـتگی دارد. «ارسـلنا الیهم اثنین فعزّزنا بثالث» (شاخص در امر به معروف نتیجه است، برای رسیدن به نتیجه باید عوامل تبلیغی زیادتر شوند.)

۶– در مدیریّت، وقتی کسی را به مأموریّتی می فرستیم رهایش نکنیم و او را پشتیبانی و تقویت کنیم. «فعزّزنا بثالث»

۷– کثرت افراد لایق، سبب عزّت است. «فعزّزنا بثالث»

۸ – برنامه ریزان و مدیران فرهنگی باید در جریان بازتاب اعزام ها باشند. «فکذّبوهما فعزّزنا بثالث»

ص: ۱۷

۹- عزّت و ذلّت به دست خداست، گرچه فرد یا چیزی واسطه شود. «فعزّزنا»

۱۰- در مدیریّت، همیشه نیروی ذخیره داشته باشیم. «بثالث»

۱۱- کفّار، عقل و اندیشه خود و کمالات پیامبران را نادیده گرفته و همه چیز را با دید ظاهری می نگرند. «بشر مثلنا»

۱۲- بعضی، تکلیف و امر و نهی را مخالف رحمت الهی می دانند و گمان می کنند معنای رحمت، آزادی بی قید و شرط و رها بودن انسان است. «ما انزل الرّحمن من شی ء»

۱۳- در برابر انکارهای پی در پی دشمن، دل خود را با یاد خدا آرامش دهیم. «ربّنا یعلم...»

۱۴- وظیفه ی انبیا، روشنگری و تبلیغ آگاهی بخش است و ضامن نتیجه نیستند. «و ما علینا الاّ البلاغ»

۱۵- تبلیغ باید روشن و روشنگر باشد. «البلاغ المبین»

ص: ۱۸

پیام ها:

۱- در برابر هر سخن انحرافی باید شجاعانه پاسخی روشن عرضه داشت. «قالوا انّا تطیّرنا بکم، قالوا طائرکم معکم»

۲- تکذیب «فکذّبوهما»، تحقیر «تطیّرنا بکم» و تهدید «لنرجمنّکم» از حربه های کفّار است.

۳- فال بد، از آداب ورسوم جاهلی است.«تطیّرنا بکم»

۴- کسی که منطق ندارد به خرافات متوسّل می شود. «تطیّرنا بکم»

۵ - انحراف فکری مقدّمه ی انحراف عملی است. «تطیّرنا بکم... لنرجمنّکم»

۶- کفر، مایه ی سنگدلی و جسارت به انبیا است. «لنرجمنّکم»

۷- کفّار که در برابر منطق و روش پیامبران منطقی ندارند، پس از تکذیب، دست به تهدید می زنند. «لنرجمنّکم و...»

۸ - کار انبیا، غفلت زدایی و توجّه دادن مردم به فطرت سالم است. «ذکّرتم»

۹- یکی از جلوه های اسراف، سرکشی و طغیان است. «بل انتم قوم مسرفون»

۱۰- ریشه ی بدبختی ها طغیان و اسراف است، نه ایمان به خدا و پیامبران. «بل انتم قوم مسرفون»

فال بد

«طیره» یعنی فال بد زدن که نوعی خرافه است.

فال بد، سوءظن و بدگمانی است که هیچ پشتوانه عقلی ندارد و در حدیث نوعی شرک و کفر خوانده شده است.(۴۹) از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده است: کسانی که به این نوع فال گرفتارند از ما نیستند.(۵۰)

فال بد، وسیله دلسردی و افسردگی است. بیشتر گرفتاران این مرض، افراد ترسو وضعیفی هستند که به خدا توکل ندارند.

در حدیث می خوانیم که فال بد را با توکّل بر خدا جبران کنید و هرگاه به آن گرفتار شدید با دلگرمی به کار خود ادامه دهید.(۵۱)

در مقابل فال بد، فال نیک است که سبب امید و دلگرمی است و پیامبرصلی الله علیه وآله فال خوب را دوست می داشت.(۵۲)

از آنجـا که فـال بـد از قـدیم الایـام در میان بسـیاری از اقوام به عنوان یک خرافه بوده و اکنون نیز وجود دارد، چنـد کلمه ای درباره خرافات بیان می کنیم.

خطر خرافات

خرافات می توانـد در عقیده و توحید انسان اثر گذارد. «ان الله فقیر»(۵۳) همین که آیه نازل شـد: «کیست که به خداوند قرض بدهـد تـا خداونـد به او پـاداش چنـد برابر عنایت کنـد»، جمعی (به جای آنکه بگوینـد تعبیر به قرض گرفتن نوعی تشویق برای انفاق مردم است) گفتند: خداوند فقیر است و به وام گرفتن از ما نیاز دارد.

فرشته ها هم از تیر رس خرافات بشر دور نماندند، زیرا مردم جاهلیت آنها را دختران خدا می پنداشتند.

عبادت هم با خرافات توأم گشت تا آنجا که در کنار کعبه به جای نماز کف می زدند و سوت می کشیدند.(۵۴)

نسل بشـر در طول تاریخ به خاطر خرافات، بسـیار تاوان داده است. زمانی دختران را زنده بگور می کردند و چه خانواده هایی به خاطر خرافه ها از هم پاشیده شده است.

خرافـات در بستر جهـل، نـادانی، تلقین، آداب و رسوم غلـط، افکـار نابجـای نیاکـان، تبلیغـات دروغین، توطئه اسـتعمارگران و رندان، سادگی مردم، دور بودن از علمای ربّانی و نداشتن تکیه گاه اعتقادی رشد می کند.

یکی از وظایف انبیا برداشتن خرافات است که افکار مردم را همچون غل و زنجیر قفل کرده است.(۵۵)

اگر خرافات به نام دین باشـد، نوعی بـدعت است که در حدیث می خوانیم: احترام به بدعت گذار، اقدام به تخریب و نابودی اسلام است.(۵۶)

وظیفه ما چیست؟

هرگاه با مسئله، فکر، شعار، پیشنهاد یا عادت و رسومی برخورد کردیم، آن را از طریق دانشمندان باتقوا و بی هوس، با قرآن و حدیث و عقل و علم و تجربه بسنجیم.

در حدیث می خوانیم: از آنجا که روایات غلطی را به ما (معصومین) نسبت می دهند، آنچه را به نام حدیث از ما شنیدید، اگر موافق با قرآن بود بپذیرید و اگر مخالف آن بود، آن را به شدّت رد کنید.(۵۷)

بارها قرآن دستور داده که از لغو دوری کنید(۵۸) و اگر در جلسه ای سخن یاوه ای شنیدید، به عنوان اعتراض جلسه را ترک کنید.(۵۹)

اگر ستایش نابجا شنیدید، عکس العمل نشان دهید. همان گونه که پیامبرصلی الله علیه وآله در مرگ فرزند دو ساله اش (ابراهیم) به منبر رفت و فرمود: شنیده ام می گوئید خورشید گرفتگی امروز، به خاطر مرگ فرزند من بود! بدانید خورشید و ماه از نشانه های قدرت الهی است که در مداری که خداوند برای آنها قرار داده در حرکتند و به خاطر مرگ و زندگی کسی تغییر مسیر نمی دهند.(۶۰)

امروزه نیز برخی عدد ۱۳ را خوب نمی دانند و از کار در این روز پرهیز می کنند، در حالی که حضرت علی علیه السلام در سیزدهم رجب به دنیا آمد و این عدد با سایر اعداد تفاوتی ندارد.

اگر یک نگاه کارشناسانه به خرافاتی که در جامعه بشری وجود دارد داشته باشیم، خواهیم فهمید چه بودجه ها و عمرهایی بیهوده صرف می شود و چه خانواده هایی در اثر چه کینه های متلاشی شده اند. هر ساله جمعی از جوانان ما به خاطر مراسم چهارشنبه سوری، چشم و دیگر اعضای خود و احیاناً جان خود را از دست می دهند.

«۲۰» وَجَآءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِینَهِ رَجُلٌ یَسْعَی قَالَ یَا قَوْمِ اتَّبِعُواْ الْمُرْسَلِینَ

و از دورترین منطقه شهر، مردی با شتاب آمد (و) گفت: ای قوم من! از این انبیا پیروی کنید.

«۲۱» اتَّبِعُواْ مَن لَّا یَسْئَلُکُمْ أَجْراً وَهُم مُّهْتَدُونَ

از کسانی که پاداشی از شما درخواست نمی کنند و خود هدایت یافته اند پیروی کنید.

نکته ها:

ص: ۲۱

آیه ۱۳، محلّ حضور پیامبران را «القریه» معرّفی کرده و این آیه، آن را «المـدینه» می خواند. شاید بتوان گفت: مدنیّت و رشـد جوامع از دیدگاه قرآن، بستگی به ایمان مردم دارد؛ شـهری که شـهروندانش کافر باشـند، روسـتاست وروستایی که حتّی یک مؤمن در آن حضور یابد، رشد یافته وشهر می شود.

پیام ها:

۱- دور بودن از مرکز شهر، نشانه دوری از فرهنگ نیست. «و جاءَ من أقصا المدینه رجل»

۲- حمایت از حقّ، مرز و منطقه ندارد. «جاء من أقصا المدینه رجل»

۳- گاهی یک تنه باید حرکت کرد و فریاد کشید. «جاء من أقصا المدینه رجل» حضـرت علی علیه السـلام می فرماید: در راه حقّ از اندک بودن پیروان نهراسید.(۶۱)

۴- برای حمایت از حقّ، طولانی بودن راه نباید مانع باشد. «أقصا المدینه»

۵ – طرفداری از حقّ، انگیزه و سوز لازم دارد نه نشان و عنوان. «رجلٌ»

۶- اگر جان مردان خدا را در خطر دیدیم باید با شتاب برای کمک اقدام کنیم. «رجل یسعی»

۷- پیامبران، حامیان پرشور و جسور نیز داشته اند. «رجل یسعی»

۸ – مؤمن، عاشق هدایت مردم است و از گمراهی آنان رنج می برد. «قال یا قوم»

۹- شکستن سکوت و فریاد زدن در محیطهای انحرافی برای حمایت از رهبری حقّ مورد ستایش خداوند است. «قال یا قوم»

۱۰- حمایت از حقّ، باید با شدّت، سرعت، منطق و عاطفه همراه باشد. «یسعی – یا قوم – هم مهتدون»

۱۱- اخلاص در تبلیغ، شرط جذب مردم است. «اتّبعوا من لا یسئلکم أجراً» منادیان حقّ نباید از مردم مزدی بخواهند.

۱۲- هدایت گر باید خود هدایت شده باشد. «اتّبعوا... مهتدون» (ذات نایافته از هستی بخش، کی تواند که شود هستی باشد)

۱۳- از عالم بی هوس باید پیروی و تبعیت کرد. «اتبعوا من لا یسئلکم اجراً»

سیمای امر به معروف

* امر به معروف، نشانه ی عشق انسان به مکتب است.

* امر به معروف، نشانه ی عشق انسان به مردم است.

* امر به معروف، نشانه ی تعهد و سوز و علاقه ی انسان به سلامتی جامعه است.

* امر به معروف، نشانه ی تولّی و تبرّی است.

ص: ۲۲

* امر به معروف، نشانه ی آزادی در جامعه است.

* امر به معروف، نشانه ی ارتباط میان آحاد مردم است.

* امر به معروف، نشانه ی فطرت بیدار است.

* امر به معروف، حضور و غیاب واجبات است ؛ چرا نماز نخواندی؟ چرا روزه نگرفتی؟

* امر به معروف، ضامن اجرای تمام واجبات و نهی از منکر، ضامن ترک همه محرمات است.

* امر به معروف، تشویق نیکوکاران در جامعه است.

* امر به معروف، تذکر و آگاه کردن افراد جاهل است.

* نهی از منکر، تلخ کردن کام خلافکاران است.

* امر به معروف و نهی از منکر، گاز و ترمزی است که ماشین جامعه را هدایت می کند.

* امر به معروف و نهی از منکر والدین است که اساس تربیت کودک را تشکیل می دهد.

* امر به معروف، سبب دلگرمی و تقویت افراد کم اراده می شود.

* امر به معروف، نشانه ی حضور در صحنه است.

* امر به معروف، مقام و حقی است که خداوند به اهل ایمان داده تا بر اعمال یکدیگر نظارت داشته باشند.

* امر به معروف و نهی از منکر، جبران کننده ی کمبود تقوای بعضی از افراد جامعه است.

* امر به معروف، جامعه را رشد می دهد و نهی از منکر، جامعه را از سقوط نجات می دهد.

* امر به معروف، حافظ مرزها و حقوق افراد است.

* امر به معروف، نشانه پویایی است و جامعه ی بی فریاد، جامعه ای مرده است و افراد ساکت، جماداتی متنفّس بیش نیستند.

* امر به معروف و نهی از منکر، نشانه ی غیرت دینی، احساس مسئولیت و مشکلات مردم را مشکلات خود دانستن است.

* امر به معروف و نهی از منکر، نوعی بازداشتگاه و قرنطینه ی روحی در برابر عیب ها و گناهانِ مُسری است.

* امر به معروف و نهی از منکر، نوعی انضباط اجتماعی است؛ یعنی محدود کردن تمایلات اشخاص در برابر مصالح جامعه ؛

در واقع نوعی کنترل افراد لاابالی است.

* امر به معروف و نهی از منکر، نشانه ی رشد است. حضرت لوط در برابر گروه گناهکار پرسید: آیا در میان شما یک نفر رشید هست تا مانع این کار شما شود؟(۶۲)

ص: ۲۳

* با امر به معروف و نهی از منکر، مسائل داخلی جامعه حل می شود و می تواند با دشمنان خارجی مقابله کند.

در اهمیت امر به معروف همین بس که علما به دلیل ارتباط قلبی انسان با آن (یعنی تنفر قلبی از منکر)، آن را در اصول دین؛ و به دلیل برخوردهای عملی و اینکه یکی از واجبات است، آن را در ردیف فروع دین مطرح کرده اند.

شهید ثانی می فرماید: آیات و روایات امر به معروف و نهی از منکر آنقدر زیاد است که کمر را می شکند.(۱)

همین امروز اگر یک ابر قدرت یا قلدری که منطقه ای را بمباران می کند و بزرگ ترین منکرات را انجام می دهد، خود را در برابر فریاد همه ی کشورها ببیند، هرگز دست به این جنایات نمی زند. سکوت جوامع بین المللی و ترس سردمداران و بی تفاوتی و بی خبری توده های مردم سبب شده است که مستکبران جهانی در برابر بزرگ ترین منکرات خود هیچ احساس خطری نکنند.

اگر کارخانه ای نیاز به بازرسی و نظارت مهندسان متخصص دارد، جامعه ی بشری هم نیاز به نظارت و بازرسی دانشمندان اسلام شناس دارد.

در حدیث می خوانیم: بهترین دوست آن است که هنگام خلاف، مانع تو شود و بدترین دوست آن است که به تو تذکر ندهد. امام صادق علیه السلام می فرماید: بهترین دوست من کسی است که عیب های مرا به من هدیه کند.(۲)

در روایات می خوانیم: «مؤمن همیشه مراقب کارهای خود است» یعنی از خودش حساب پس می گیرد.

آری ! اگر ما از درون مراقب خود باشیم و مردم از برون مراقب ما باشند و در رأس، نظامی سیاسی و حکومتی مشوق خوبی ها و مانع بدی ها باشد، بهترین امت خواهیم بود.

قرآن می فرماید: «کُنْتُم خَیرَ اُمَّهٍ اُخرِجَت لِلنّاسِ تَأمُرُونَ بِالْمَعروفِ و تَنْهَوْن عن الْمُنکَرِ تُؤمِنُونَ بِاللّه»(۳)

آیات ۲۲ تا ۲۷

تفسیر سوره یس » آیات ۲۲ تا ۲۷

«۲۲» وَ مَا لِیَ لَا أَعْبُدُ الَّذِی فَطَرَنِی وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ

و چیست مرا که نپرستم آنکه مرا آفریده است و همگی به سوی او بازگشت داده می شوید.

۱- ۶۳) گفتار ماه، ص ۸۰.

۲- ۶۴) کافی، ج ۲، ص ۶۳۹.

۳- ۶۵) سوره آل عمران، آیه ۱۱۰.

«۲۳» ءَأَتّخِذُ مِن دُونِهِ ءَالِهَةً إِن يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَّا تُغْنِ عَنّی شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً وَلَا يُنقِذُونِ

آیا به جای او خدایانی را برگزینم که اگر خداوند رحمان اراده ی گزندی به من نماید، شفاعت آنها کمترین سودی برای من ندارد و مرا نمی رهانند؟

«۲۴» إِنّی إِذاً لَّفِی ضَلَالٍ مُّبِینٍ «۲۵» إِنّی ءَامَنتُ بِرَبّکُمْ فَاسْمَعُونِ

در این صورت من در گمراهی آشکاری خواهم بود. (ای مردم! بدانید) من به پروردگارتان ایمان آوردم، پس (شما نیز سخن مرا) بشنوید (و ایمان آورید).

«۲۶» قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّهَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِی يَعْلَمُونَ

(سرانجام او را شهید کردند) به او گفته شد: به بهشت وارد شو. گفت: ای کاش قوم من می دانستند.

«۲۷» بِمَا غَفَرَ لِی رَبّی وَ جَعَلَنِی مِنَ الْمُكْرَمِينَ

که پروردگارم مرا بخشید و از گرامی داشتگان قرارم داد.

نکته ها:

بر اساس روایات، فردی که برای حمایت از فرستادگان الهی به شهر انطاکیه آمد، حبیب نجّار بود که از او به «صاحب یس» نیز تعبیر شده و سرانجام در این راه به شهادت رسید و در ردیف مؤمنِ آل فرعون که به حمایت حضرت موسی برخاست، شمرده شده است.(۶۶)

امروزه شهر انطاکیه که میان حَلب و اسکندریه واقع است و جزو خاک ترکیه می باشد، پس از «بیت المقدّس» دوّمین شهر مورد توجّه مسیحیان است.

پیام ها:

ص: ۲۵

۱- کسانی که در برابر آفریدگار خود بندگی نکنند، در دادگاه وجدان محکومند. «و مالی لا اعبد»

۲- یکی از شیوه های امر به معروف، مخاطب قرار دادن خود است. «و مالی لا اعبد»

۳- اعراض از خدا و شرک ورزی جای انتقاد و سؤال دارد، نه توحید و خداپرستی که فطری است. «و مالی لا اعبد الذی فطرنی»

۴- یکی از راه های دعوت دیگران، بیان اعتقادات منطقی خود است. «مالی لا اعبد الّذی...»

۵ - یکی از فلسفه های عبادت، تشکر از ولی نعمت است. «الذی فطرنی»

۶- توجّه به مبدأ و معاد، سرچشمه ی توحید و بندگی است. «فطرنی و الیه ترجعون» (کسی شایسته پرستش است که آفرینش جهان و اداره کردن و بازگشت آن به دست اوست)

۷- مرگ پایان زندگی نیست، بازگشت به سوی خداست. «الیه ترجعون»

۸ - مقایسه، از بهترین راههای آموزش است. خدا مرا آفریده، ولی بت ها برایم ذرّه ای فایده ندارند. «فطرنی - لا تغن عنّی شفاعتهم»

۹- از غیر خدا هیچ کاری ساخته نیست. «من دونه... لاتغن»

۱۰- سختی هایی را که انسان می بیند، با اراده خداوند و در مدار رحمت اوست. «اِن یردن الرّحمن بضُرّ»

۱۱- برای توجّه به خداوند، کافی است شرایط سخت و فوق العاده را در پیش خود مجسّم سازیم. «اِن یردن الرّحمن بضُرّ»

۱۲- برای جریحه دار نکردن عواطف مردم، از خود مثال بزنیم. «اِن یردن الرّحمن بضُرّ...»

۱۳- گاهی گمراهی ها عامل مخفی و پنهانی ندارد، بلکه ضلال مبین است مانند بت پرستی. «ضلال مبین»

۱۴- در مقابل ضلال مبین، بلاغ مبین و دعوت آشکار لازم است. «ضلال مبین»

۱۵- بهترین راه دعوت، عمل است. «انّی آمنت»

۱۶- شهادت در راه حمایت از رهبران آسمانی و امر به معروف سابقه بس طولانی دارد. «قیل ادخل الجنّه»

۱۷- میان شهادت و بهشت فاصله ای نیست. «قیل ادخل الجنّه»

۱۸- مردان خدا حتّی بعد از مرگ و شهادت نیز در فکر هدایت مردم هستند. «یا لیت قومی یعلمون»

۱۹- حیات و بهشت برزخی قبل از بهشت موعود است. «قیل ادخل الجنّه»

۲۰- شهادت سبب مغفرت است. «بما غفر لی»

۲۱- ابتدا گذشت و مغفرت سپس کرامت. «غفر لی ربّی و جعلنی من المکرمین» (ابتدا خدا انسان را می بخشد آنگاه او را در جوار رحمت خود جای می دهد.)

۶۶) تفاسیر مجمع البیان و نورالثقلین.

آیات ۲۸ تا ۳۲

تفسیر سوره یس » آیات ۲۸ تا ۳۲

«۲۸» وَ مَآ أَنْزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِن بَعْدِهِ مِن جُندٍ مِّنَ السَّمَآءِ وَمَا كُنَّا مُنزِلِينَ

و ما بعد از (شهادت آن مرد خدا) هیچ لشگری از آسمان برای هلاک قوم او نفرستادیم و اصولاً سنّت ما قبل از این هم چنین نبود (که برای عذاب اهل زمین سپاهی از آسمان بفرستیم).

«۲۹» إِن كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ

تنها یک صیحه (آسمانی، صیحه ای تکان دهنده و مرگبار که) ناگهان همگی خاموش شدند.

نکته ها:

در آیات قبل ماجرای مردی بیان شد که به تنهایی به حمایت از پیامبران الهی قیام کرد و فریاد زد و در این راه شهید شد. این آیه در مقام بیان هلاکت کفّار سرسختی است که انبیا را تکذیب کردند و این مرد خدا را کشتند.

«خامد» از «خمود» یعنی خاموش شدن شعله آتش و در اینجا مراد هلاکت و مردن است.

پیام ها:

۱- فرشتگان، مأموران قهر یا مهر الهی هستند و فرود آمدن یا نیامدن آنها به امر خداوند است. «ما انزلنا... جند من السماء»

۲- قهر الهی ناگهانی است، غافل نباشیم. «صیحه واحده»

۳- گاهی به خاطر تکذیب و ریختن خون یک مؤمن بی گناه و یک مجاهد و مبلّغ دینی، مردم یک منطقه نابود می شوند. «هم خامدون» (آنها علاوه بر تکذیب و کشتن یک مؤمن، چند پیامبر را نیز کشته بودند.)

۴- قدرت هایی که دیروز صالحان را شکنجه کرده و می کشتند، «لنرجمنّکم و لیمسّنکم منا عذاب الیم» امروز با یک صیحه نابود شدند. «هم خامدون»

۵ - با اراده خداوند به یکباره تمام هیاهوها و عربده کشی ها خاموش می شود. «فاذا هم خامدون»

«۳۰» يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُواْ بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ

ای دریغ بر بندگان! که هیچ پیامبری بر آنان نیامد مگر آن که او را به استهزا می گرفتند.

پیام ها:

ص: ۲۷

۱- انسانی که با موضع گیری حقّ، می تواند فریادگر حقّ باشد و با پیروی از انبیا سعادتمند شود، «جعلنی من المکرمین» چگونه با لجاجت خود را مورد قهر قرار می دهد؟ «یا حسره...»

۲- چه حسرتی از این بالاتر که انسان درهای هدایت را به خاطر غرور و لجاجت به روی خود ببندد. «یا حسره علی العباد»

۳- آگاهی از حوادث تلخ تاریخ، انسان را بیدار می کند. «یا حسره... ما یأتیهم»

۴- استهزای انبیا، شیوه دائمی کفّار در طول تاریخ بوده است. «کانوا به یستهزؤون»

۵ - تمام انبیا مورد استهزا قرار گرفته اند. «من رسولٍ» (پس مبلّغان دینی از زخم زبان و نیش و نوش دیگران دلسرد نشوند.)

۶- استهزای اولیای الهی حسرت ابدی و بزرگی را در پی دارد. «یا حسره... یستهزؤون»

«۳۱» أَلَمْ يَرَوْاْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ

آیا ندیدند چه بسیار مردمانی را که قبل از آنان هلاک کردیم و آنان به سوی این کفّار بر نمی گردند؟

«۳۲» وَإِن كُلٌّ لَّمَّا جَمِيعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ

و همگی نزد ما احضار می شوند.

نکته ها:

کلمه ی «قَرن» هم به زمان طولانی گفته می شود و هم به مردمی که در یک زمان زندگی می کنند.(۶۷)

پیام ها:

۱- کسانی که در تاریخ تحقیق نکنند و از سرنوشت گذشتگان عبرت نگیرند، مورد انتقادند. «أ لَم یروْا»

۲- سنّت های الهی در تاریخ ثابت است و سرنوشت ها به یکدیگر شباهت دارد و دیدن یک صحنه می تواند الگوی صحنه های دیگر باشد. «أ لَم یروْا...»

۳- نقل تاریخ، سبب تهدید مجرمان و تسلّی پویندگان راه حقّ است. «أَلَم یروْا کم اهلکنا»

۴- نتیجه ی استهزای انبیا هلاکت است. «کانوا به یستهزؤون... اهلکنا»

۵ - هنگام فرارسیدن قهر الهی، راهی برای برگشت و جبران نیست، پس فرصت ها را از دست ندهیم. «انّهم الیهم لا یرجعون»

۶- هلاکت کفّار پایان کارشان نیست، بلکه آغاز عذاب آنهاست. «لدینا محضرون»

۷- تمام مردم در قیامت یکجا حاضر می شوند. «کلٌّ... جمیع لدینا محضرون»

تفسیر سوره یس » آیات ۳۳ تا ۳۶

«۳۳» وَءَایَةٌ لَّهُمُ الْأَرْضُ الْمَیْتَةُ أَحْیَیْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبّاً فَمِنْهُ یَأْکُلُونَ

و زمین مرده که ما آن را زنده کردیم و دانه ای از آن خارج ساختیم که از آن می خورند، برای آنان نشانه ای است (بر امکان معاد).

نکته ها:

در آیه قبل خواندیم که همه ی مردم در قیامت زنده شده، نزد خداوند حاضر خواهند شد؛ این آیه فصل بهار و رویش گیاهان را دلیل معاد و زنده شدن مردگان می داند.

بخشی از دانه های گیاهی صرف تغذیه انسان و بخشی به مصرف حیوانات و یا برای مصارف غیر خوراکی مثل تهیه رنگ و یا دارو استفاده می شود.(۶۸)

پیام ها:

۱- هر مرده ای که در قیامت از گور بر می خیزد، مانند دانه ای است که از زمین می روید. «و آیه لهم»

۲- برای اثبات حقّانیّت سخن خود به نمونه ها استدلال کنیم. «و آیه لهم»

۳- بهترین دلیل برای عموم مردم، آن است که دائمی، عمومی، غیر قابل انکار، ساده و همه جایی باشد. «و آیه لهم الارض»

۴- بهترین راه ایمان به معاد، دقّت در آفریده هاست. «الارض المیته احییناها»

۵ - حیات و زندگی و فصل بهار و رویش گیاهان از مهم ترین دلائل توحید است. «احییناها»

۶- بخش عمده ای از غذای انسان را دانه های گیاهی تشکیل می دهد که دقّت در آنها راهی برای خداشناسی است. «و

آیه.... حبّاً فمنه تأکلون»

«۳۴» وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِّن نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَ فَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ

و در آن، باغ هایی از درختان خرما و انگور قرار دادیم و در آن چشمه ها شکافته و روان ساختیم.

ص: ۲۹

«۳۵» لِيَأْكُلُواْ مِن ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ

تا از میوه ی آن و آن چه دستانشان به عمل آورده است، بخورند، پس آیا سپاسگزاری نمی کنند؟

نکته ها:

در قرآن از میان میوه ها نام انگور و خرما بیش تر به کار رفته و این یا به خاطر نقش غـذایی این دو میوه است و یا به خاطر در دسترس بودن آنها یا تنوّع گونه های آنها یا بهره گیری از خشک و تر آن دو و یا جهات دیگر.

دو کلمه «نخیـل» جمـع «نخـل» و «اعنـاب» جمع «عنب» به صورت جمع بکـار رفته است، زیرا هر یـک از خرمـا و انگور دارای انواع زیادی هستند.

در مورد خرما از درخت خرما «نخیل» نام می برد، شاید به این دلیل که درخت نخل همه چیزش قابل استفاده است.

ممکن است لفظ «ما» در «ما عملته» موصوله باشد و ممکن است نافیه باشد، یعنی بشر در آن هیچ دستی ندارد.(۶۹)

پیام ها:

۱- در تغذیه نقش اول با حبوبات و دانه هاست و سپس میوه ها. «اخرجنا منها حَبّاً... جعلنا فیها جنّات»

۲- اصل آفرینشِ درختان و میوه ها برای انسان است. «لیأکلوا من ثمره»

۳- وظیفـه انسـان در برابر نعمت هـا، معرفت و شـکر است. (خداونـد زمین مرده را زنـده می کنـد و گیاهـان و میـوه هـا را در دسترس قرار می دهد تا انسان بخورد و شکر کند.) «لیأکلوا من ثمره... أفلا یشکرون»

۴- تولید فرآورده های مختلف از میوه ها، مورد پذیرش قرآن است. «و ما عملته ایدیهم»

۵ - بیان نعمت ها، سبب ایجاد روح شکرگزاری در انسان است. «أفلا یشکرون»

۶- انسان ناسپاس مورد نکوهش خداوند است. «أفلا یشکرون»

«۳۶» سُبْحَانَ الَّذِی خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنفُسِهِمْ وَ مِمَّا لَا يَعْلَمُونَ

منزّه است خدایی که تمام زوج ها را آفرید، از آن چه زمین می رویاند و از خود مردم و از آن چه نمی دانند.

نکته ها:

یکی از معجزات علمی قرآن، بیان قانون زوجیّت در همه چیز است، گیاهان، انسان ها و آن چه که مردم در آن زمان نمی دانستند و امروز می دانند. در عصر نزول قرآن، مردم با زوجیّت در نخل خرما آشنا بودند، امّا امروزه مشخّص شده که مسأله ی زوجیّت در عالم عمومیّت دارد، حتی ذرّات جمادات نیز از دو بخش تشکیل شده است.

پیام ها:

۱- تشکر ما نشانه رشد ما است، او نیازی به شکر ما ندارد. «أفلا یشکرون سبحان الّذی»

۲- قانون زوجیّت در مخلوقات را به ذات الهی سرایت ندهیم، او یکتا و بی نظیر است. «سبحان الّذی خلق الازواج»

۳- آفریدن ها و آفریده ها، نشانه ی قدرت، اراده و حکمت اوست، نه نشانه ی نیاز و وابستگی او. «سبحان الّذی خلق الازواج»

۴- پیدایش دانه و میوه، از طریق قانون زوجیّت است. «من ثمره... خلق الازواج کلها»

۵ – در هستی موجوداتی است که نحوه ی زوجیّت آنها برای بشر ناشناخته است. «خلق الازواج کلها... مما لا یعلمون»

تفسیر سوره یس » آیات ۳۷ تا ۴۰

«۳۷» وَءَایَةٌ لَّهُمُ الَّیْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُم مُّظْلِمُونَ

و نشانه ای (دیگر) برای آنان شب است که ما روز را (مانند پوست) از آن بر می کنیم، پس در تاریکی فرو می روند.

«۳۸» وَالشَّمْسُ تَجْرِی لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا ذَ لِکَ تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ

و خورشید به (سوی) قرارگاه خود روان است، این نظام تقدیر خداوند عزیز داناست.

«۳۹» وَالْقَمَرَ قَدَّرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّی عَادَ کَالْعُرْجُونِ الْقَدِیمِ

و برای ماه نیز منزلگاه هایی معین کرده ایم، تا به شکل شاخه خرمای خشکیده در خرما برگردد.

«۴۰» لَا الشَّمْسُ يَنبَغِی لَهَآ أَن تُدْرِکَ الْقَمَرَ وَلَا الَّیْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَکُلٌّ فِی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ

نه خورشید را سزاست که به ماه رسد و نه شب را سزد که بر روز پیشی گیرد، هر کدام در مدار معیّنی شناورند.

نکته ها:

«عُرجون» به آن قسمت از شاخه خوشه ی خرما گفته می شود که به درخت وصل است و پس از گذشت زمان به شکل قوس در می آید. زمانی که ماه منزلگاه های بیست و هشت گانه را طی می کند، به صورت هلال باریک و زرد رنگ و کم فروغ در می آید که دقیقاً شبیه شاخه خرمای زرد شده است. جالب آنکه ماه در شب های روشن به شکل قوسی است که دو سرش به سمت بالا است و در شب های آخر دقیقاً بر عکس است، یعنی دو سر قوسی آن رو به پایین

و شبیه شاخه خرما می شود.

از آین آیات برهان نظم استفاده می شود که یکی از برهان های اثبات وجود خداوند است.

توجّه دادن مردم به حرکت خورشید و ماه و پیدایش شب و روز، تغییراتی که در ماه دیده می شود، شناور بودن کرات در آسمان، مدار کرات، عدم اصطکاک کرات و اندازه گیری و نظم دقیق و حکیمانه، علاوه بر آنکه نشانه ای از آفریدگار دانا و تواناست، نشانه ی توجّه اسلام به علم هیئت و ایجاد بستری مناسب برای تحقیقات دانشمندان در طول تاریخ بوده است.

در این دو آیه، هم به نظام سال شمسی و هم به نظام سال قمری اشاره شده است.

حرکت زمین و خورشید و نظام سال شمسی به قدری دقیق است که ثانیه های زمان تحویل سال را نیز اعلام می کنند حتی تحویل صدها سال بعد و بیشتر از آن را.

تمام هستی در حرکتند، زمین به دور خورشید می چرخد که از آن فصل و سالها بوجود می آید و زمین و منظومه شمسی و مجموعه کرات آسمانی به دور محوری معین در حرکت هستند که اخترشناسان آن نقطه را ستاره وگا می نامند.

پیام ها:

۱- شب، از نشانه های قدرت و حکمت الهی است. «آیه لهم اللیل» (وقتی تاریکی شب فرامی رسد، قدر نور و روشنایی شناخته می شود.)

۲- یک برنامه ثابت در طول تاریخ آن هم بدون خلل، نشانه ی وجود حسابگری حکیم و علیم است. «ذلک تقدیر العزیز العلیم»

۳- پیدایش شب و روز تصادفی نیست، کار خداست. «نسلخ منه النهار»

۴- مدار حرکت خورشید و ماه طوری طراحی شده که هرگز به یکدیگر برخورد نمی کنند و در ایجاد شب و روز خللی وارد نمی شود. «لا الشمس ینبغی لها ان تدرک القمر»

۵ – بر خلاف نظریه ثابت بودن خورشـید، قرآن خورشید را دارای حرکت می داند، آن هم حرکت جهت دار. «تجری لمستقرّ لها»

۶- در نظم حاکم بر هستی احدی نمی تواند اخلال کند. «تقدیر العزیز...»

۷- تشبیهات قرآن کهنه شدنی نیست. ماه در بخشی از زمان، به قوس شاخه خرما تشبیه شده است. «عاد کالعرجون القدیم»

۸ – همه ی کرات در مدار خود در حرکتند. «کلّ فی فلک یسبحون» حرکت کرات در مدار خود با سرعت است. («یسبحون» یعنی شنای سریع)

آیات ۴۱ تا ۴۷

تفسیر سوره یس » آیات ۴۱ تا ۴۷

«۴۱» وَءَايَةٌ لَّهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ

و نشانه ای (دیگر) برای آنان، آن است که ما فرزندانشان را در کشتی های پر از بار سوار کردیم.

«۴۲» وَخَلَقْنَا لَهُم مِّن مِّثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ

و برای آنان مرکب های دیگری همانند آن، (از قبیل اسب و شتر...) آفریدیم.

«۴۳» وَإِن نَّشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنقَذُونَ

و اگر بخواهیم آنان را غرق می کنیم، به گونه ای که نه فریادرسی برایشان باشد و نه (از دریا) نجات داده شوند.

«۴۴» إِلَّا رَحْمَةً مِّنَّا وَمَتَاعاً إِلَى حِينٍ

مگر آنکه بار دیگر رحمت ما شامل حالشان شود و تا مدّتی (دیگر از زندگی) بر خوردار باشند.

نکته ها:

بهره گیری از کشتی ها و حیوانات، بارها در قرآن به عنوان نعمت های الهی مطرح شده است، ولی در این آیه به عنوان وسیله ای برای حمل آمده تا انسان با عقل و عاطفه نعمت الهی را درک کند. «حملنا ذرّیّتهم»

ص: ۳۳

همین امروز نیز اگر کشتی های نفت کش و باری و حمل گندم و مواد غذایی در اقیانوس ها به حرکت در نیایند، زندگی بشر فلج می شود. علاوه برآنکه حمل و نقل از طریق دریا، ارزان ترین راه برای انتقال کالاهای حجیم وسنگین است.

به دنبال آیات قبل که حرکت کرات آسمانی در آن بیان شد، در این آیات به بیان حرکت کشتی ها در دریا می پردازد که بیانگر آن است که حرکت کرات آسمانی بی شباهت با حرکت کشتی ها در دریا نیست.

انسان نباید به توانایی های خود مغرور شود که او بسیار آسیب پذیر است و تنها پناهگاه او خداوند است. همان گونه که امروزه نیز بشر با تمام پیشرفت های شگفت آوری که دارد، طاقت مقابله با حوادث طبیعی را ندارد.

پیام ها:

۱- این خداوند است که آب را به گونه ای قرار داده که انسان می تواند با ساخت کشتی بر روی آن حرکت کند و این از نشانه های قدرت الهی است. «و آیه... فی الفلک»

۲- مَرکب و وسیله نقلیه که از ضروریّات زندگی بشر است، یک نعمت ویژه و نشانه ای از لطف و تدبیر الهی است. «خلقنا لهم من مثله ما یرکبون»

۳- دست خدا در قهر و غضب باز است. به خود مغرور نشویم. «اِن نشأ نغرقهم»

۴- اگر قهر خدا سرازیر شود احدی فریادرس نیست. پس نباید احساس امنیّت صد در صد داشته باشیم. «اِن نشأ نغرقهم فلا صریخ لهم»

۵ - هرگز نجات خود را در سایه ی عوامل مادّی نپنداریم. «رحمةً منّا»

۶- هر کس اجلی دارد و زندگی ما محدود است. «متاعاً الی حین»

«۴۵» وَإِذَا قِیلَ لَهُمُ اتَّقُواْ مَا بَیْنَ أَیْدِیکُمْ وَمَا خَلْفَکُمْ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ

و هرگاه به آنان گفته شود از (مجازات دنیا) که پیش روی شماست و از (مجازات آخرت) که به دنبال شماست پروا کنید تا شاید مورد رحمت قرار گیرید (اِعراض می کنند).

«۴۶» وَمَا تَأْتِیهِم مِّنْ ءَایَةٍ مِّنْ ءَایَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا کَانُواْ عَنْهَا مُعْرِضِینَ

و هیچ نشانه ای از نشانه های پروردگارشان برای آنان نمی آید مگر آن که از آنها روی گردانند.

نکته ها:

در آیات قبل به نعمت های الهی اشاره شد که اگر دقّت کنند همه آنها نشانه ای از قدرت و حکمت و لطف اوست. در این آیات می فرماید: لجاجت آنان به قدری است که نه از نشانه ها درس می گیرند و نه به موعظه ها گوش می دهند که به آنها گفته می شود: از انجام کارهایی که عقوبت دنیا و عذاب آخرت را به دنبال دارد بپرهیزید، تا خداوند گذشته شما را ببخشد و شما را مورد لطف خود قرار دهد.

پیام ها:

۱- با امر به معروف، حجّت را بر افراد تمام کنید. «قیل لهم اتّقوا»

۲- تقوا، رمز دریافت رحمت الهی است. «اتّقوا... لعلّکم ترحمون»

۳- برای اتمام حجّت با دیگران، انواع استدلال ها را مطرح کنید. «آیه من آیات ربّهم»

۴- نشانه های خدا بسیار است، امّا پذیرش مردم اندک. «آیات ربّهم... عنها معرضین» (نشان را باید دید و به سراغ صاحب نشان رفت، نه آنکه به نشان پشت کرد)

۵ - کافر عنود، نه از موعظه استقبال می کند و نه به آیات الهی اعتنا دارد. «کانوا عنها معرضین»

«۴۷» وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنفِقُواْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُواْ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ أَنُطْعِمُ مَن لَّوْ يَشَآءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا فِى ضَلَالٍ مُّبِينٍ

و هر گاه به آنان گفته شود: از آن چه خداوند روزی شما کرده بخشش کنید، کسانی که کفر ورزیدند به کسانی که ایمان آورده اند می گویند: آیا به کسانی غذا دهیم که اگر خداوند می خواست خودش به آنها غذا می داد؟ (براستی که) شما در گمراهی آشکاری هستید.

نکته ها:

افرادی که بینش صحیح ندارند، یا می خواهند از زیر بار مسئولیّت شانه خالی کنند، یا تمام انحرافات و عملکرد زشت خود را به گردن دیگران می اندازند:

۱- گاهی می گویند: مقصّر خداست، اگر او نمی خواست ما مشرک نبودیم: «لو شاء اللّه ما اشرکنا»(۷۰)، «لو شاء الرحمن ما عبدناهم»(۷۱)

۲- گاهی می گویند: مقصّر جامعه است، اگر این بزرگان نبودند، ما مؤمن بودیم. «لولا انتم لکنّا مؤمنین»(۷۲)

۳- گاهی می گویند: مقصّر نیاکان ما هستند. «انّا وجدنا آبائنا»(۷۳)

در این آیه نیز می گویند: اگر لازم بود خدا خودش به فقرا روزی می داد. غافل از آن که خداوند مسئولیّت سیر کردن فقرا را به دوش اغنیا گذاشته است.

سؤال: چرا خداوند خود فقرا را رزق نمی دهد و به مردم دستور انفاق می دهد؟!

پاسخ: رشد انسان، در سایه ی گذشت و ایثار و سخاوت و نوع دوستی و دلسوزی و صرفه جویی و اُلفت و تعاون و محبّت و تفقّد است. اگر همه ی مردم از امکانات یکسان برخوردار باشند، نه زمینه ای برای بروز این کمالات باقی می ماند و نه بستری برای صبر و زهد و قناعت محرومان.

پیام ها:

۱- توجّه به این که «آن چه داریم رزق الهی است نه ملک ما» انفاق و بخشش را آسان می کند. «انفقوا ممّا رزقکم اللّه»

۲- کفر، سبب خودداری از انفاق است. «قال الّذین کفروا... انطعم»

۳- کافر، رازق بودن خدا را مسخره می کند. «لو یشاء اللّه اطعمه»

۴- یکی از بهانه های افراد بخیل برای کمک نکردن به دیگران، مشیت الهی است. «لو یشاء اللّه اطعمه»

۵ - انفاق، نشانه ایمان است. (زیرا ترک انفاق از ویژگی های کفّار شمرده شده است). «قال الّذین کفروا... انطعم...»

۶- کار انسان به جایی می رسد که کفر و بخل را راه درست و ایمان و انفاق را انحراف می شمرد. «اِن انتم الاّ فی ضلال مبین»

ص: ۳۶

پس در آن حال، نه توان وصیّتی دارند و نه می توانند به سوی خانواده هایشان باز گردند.

پیام ها:

۱- کفّار، دلیلی بر انکار قیامت ندارند و تنها با طرح این سؤال که قیامت چه زمانی است، آن را به استهزا می گیرند. «متی هذا الوعد اِن کنتم صادقین»

۲- معیّن نبودن زمان امری، دلیل بر واقع نشدن آن نیست. «متی هذا الوعد»

۳- برپایی قیامت، وعده الهی است. «هذا الوعد»

۴- کفّار، انبیا و مؤمنین را دروغگو می پندارند. «اِن کنتم صادقین»

۵ - قیامت خبر نمی کند، این همه غفلت و استهزا چرا؟ «صیحه واحده»

۶- قیامت که بیاید، نه زبان تاب سخن دارد و نه پا توان فرار. «فلا یستطیعون توصیه و لا... یرجعون»

۷- برپایی قیامت پس از یک صیحه مرگبار است. «صیحه واحده»

۸ - پایان دنیا و آغاز قیامت در حالی خواهد بود که مردم سرگرم جدال و کشمکش روزانه اند. «تأخذهم و هم یخصّمون»

۹- وابستگی ها و دل بستگی ها در دنیا کارساز است و با برپایی قیامت، همه آنها گسسته می شود. «و لا الی اهلهم یرجعون»

آیات ۵۱ تا ۵۸

تفسیر سوره یس » آیات ۵۱ تا ۵۸

«۵۱» وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُم مِّنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّهِمْ يَنسِلُونَ

و در صور دمیده شود، پس ناگاه آنان از گورها (برخاسته،) شتابان به سوی پروردگارشان می آیند.

«۵۲» قَالُواْ يَا وَيْلَنَا مَن بَعَثَنَا مِن مَّرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ

گویند: وای بر ما، چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟ این همان است که خدای رحمان وعده داد و پیامبران راست گفتند.

«۵۳» إِن كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ

جز یک بانگ نبود که ناگهان همگی نزد ما احضار شدند.

نکته ها:

ص: ۳۷

«اَجداث» جمع «جَدَث» به معنای قبر، «ینسلون» از «نسلان» به معنای رفتن با سرعت و «مَرقد» اسم مکان از «رقاد» به معنای محلّ استراحت که در اینجا مراد قبر است.

در قرآن، دو نوع دمیدن در صور مطرح شده است؛ یکی برای انقراض دنیا و یکی برای برپایی قیامت. مراد از نفخ صور در این آیه، دمیده شدن در صور برای بار دوّم و زنده شدن مردگان است.

آری نه میراندن برای خداوند مشکل است و نه زنده کردن، او با یک صیحه می میراند و با یک صدا همه را زنده می کند.

امام باقر علیه السلام می فرماید: جمله «هذا ما وعد الرّحمن و صدق المرسلون»، کلام فرشتگان به اهل قیامت است.(۷۴)

پیام ها:

۱- آغاز قیامت با صدای مهیبی است که با دمیده شدن در صور شنیده می شود. «و نفخ فی الصور فاذا...»

۲- معاد جسمانی است و بدن ها از همین قبرها خارج می شوند. «من الاجداث... ینسلون... بعثنا من مرقدنا»

۳- زنده شدن انسان ها در قیامت بسیار سریع و با آسانی خواهد بود. «نفخ فاذا هم...»

۴- حرکت شتابان، نشانه ی اضطراب و هیجان مردم در قیامت است. «ینسلون»

۵ - قیامت، روز حسرت کفّار است. «یا ویلنا»

۶- قیامت، صحنه ی بیداری و اقرار و اعتراف است. «هذا ما وَعد الرّحمن و صدق المرسلون»

۷- برپایی قیامت و حسابرسی، لازمه رحمان بودن خداست. «هذا ما وَعد الرّحمن»

۸ - کفّار آن چه را در دنیا انکار می کردند در آن روز می بینند. (در دنیا همین که نام رحمن برده می شد، می گفتند: «و ما الرّحمن»(۷۵) ولی در آن روز مشاهده می کنند.) «هذا ما وعد الرّحمن»

۹- در قیامت همه مردم در یک جا حاضر می شوند. «جمیع لدینا محضرون»

۱۰- حضور در قیامت با اختیار نیست. «مُحضرون»

«۵۴» فَالْیَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَیْئاً وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا کُنتُمْ تَعْمَلُونَ

پس در چنین روزی بر هیچ کس هیچ ستمی نمی شود، و جز آن چه عمل کردید جزایی داده نمی شوید.

پیام ها:

۱- خداونـد عادل است و قیامت روز ظهور و جلوه ی عـدل الهی است. «فالیوم لا تظلم نفسٌ» (حتی سـخت ترین عذاب ها نیز عادلانه است).

۲- اسـاس کیفر و پـاداش در قیـامت عملکرد مـا در دنیاست و ذرّه ای به کسـی سـتم نخواهـد شـد. «ما کنتم تعملون» (کیفر و پاداش استحقاقی با پاداش هایی که خداوند از روی تفضّل می دهد منافات ندارد.)

«۵۵» إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّهِ الْيَوْمَ فِی شُغُلٍ فَاکِهُونَ

بی شکٔ اهل بهشت در آن روز به کارهایی مشغولند که از آن شادمانند.

«۵۶» هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِی ظِلَالٍ عَلَی الْأَرَآئِکَ مُتَّکِئُونَ

آنان و همسرانشان در زیر سایه ها بر تخت های زینتی تکیه می زنند.

«۵۷» لَهُمْ فِيهَا فَاکِهَهٌ وَلَهُم مَّا يَدَّعُونَ

در آن جا (هر گونه) میوه برای آنان مهیّا است و هر آن چه بخواهند برایشان موجود است.

«۵۸» سَلَامٌ قَوْلاً مِّن رَّبٍّ رَّحِيمٍ

سلام، سخن پروردگار مهربان به آنان است.

نکته ها:

«شُغُل» به معنای امری است که انسان را به خود مشغول کند و چون در اینجا با تنوین و به اصطلاح نکره آمده به معنای مشغله ای است که کنه و عمق آن ناشناخته و وصف ناپذیر است. «فاکهون» از «فکاهه» به معنای سخن مسرّت آمیز است.

«ارائک» جمع «اریکه» به معنای تخت مزیّن در حجله عروس است.

در بهشت از هر سو سلام است. خدا به بهشتیان سلام می کند: «سلام قولا من ربّ رحیم» فرشتگان سلام می کنند: «والملائکه یدخلون علیهم من کلّ باب سلام علیکم»(۷۶) اهل بهشت نیز به یکدیگر سلام می کنند. «تحیّتهم فیها سلام»(۷۷)

ص:

پیام ها:

۱- در بهشت، بیکاری نیست. «اصحاب الجنّه فی شغل» در بهشت اوقات فراغت بی هدف نیست، بلکه در سایه نعمت های خداوند بهشتیان مشغولیت های شادی بخش دارند.

۲- در بهشت، غم و اندوه نیست. «فاکهون» (بهشتیان آرامش خاطر داشته و هیچ گونه نگرانی ندارند.)

۳- شغل خوب شغلی است که انسان از آن راضی و شاد باشد. «شغل فاکهون»

۴- در بهشت، زندگی بدون مرگ، سلامتی بی مرض، جوانی بی پیری، عزّت بی ذلّت، نعمت بی محنت، بقا بی فنا، خشنودی بی خشم و اُنس بی وحشت است. «فی شغل فاکهون»

۵ - در بهشت، نظام خانواده از هم نمی پاشد و تنهایی نیست. «هم و ازواجهم»

۶- مسکن بهشتی دلپسند و آرامش بخش است. «فی ظلال علی الارائک»

۷- نشستن بر تخت و صندلی، به نشستن روی زمین برتری دارد. «علی الارائک متّکئون»

۸ - در بهشت بهترین تغذیه وجود دارد. «لهم فیها فاکهه» («فاکهه» به صورت نکره آمده تا علامت آن باشد که با میوه های آنچنانی پذیرایی می شوند).

۹- در بهشت محدودیّت نیست. «و لهم ما یدّعون» («یدعون» به معنای آن است که هر چه می خواهند و تمنّا می کنند برایشان فراهم است و آرزویی در دل ندارند که انجام نشدنی باشد.)

۱۰- معاد جسمانی است. (میوه و همسر و تخت نشانه ی آن است که در قیامت با همین جسم زندگی خواهیم کرد).

۱۱- در کنار تشویق های مادی، تشویق های روحی و روانی لازم است. «فاکهه... سلام»

۱۲- در بهشت رضا و سلامی با عظمت از خداوند مهربان دریافت می شود. «سلامٌ قولاً من ربّ رحیم»

(رحمت خداوند نه تنها در دنیا که تا بلندای بهشت تداوم دارد.)

۱۳- دریافت سلام الهی، برترین آرزو و خواسته بهشتیان است. «و لهم ما یدعون سلامٌ...»

تفسیر سوره یس » آیات ۵۹ تا ۶۴

«۵۹» وَامْتَازُواْ الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ

و (گفته می شود:) ای گناهکاران و مجرمین! امروز (از نیکوکاران) جدا شوید.

«۶۰» أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكَمْ يَا بَنِی ءَادَمَ أَن لَّا تَعْبُدُواْ الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكَمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ

«۶۱» وَأَنِ اعْبُدُونِی هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ

ای فرزندان آدم! مگر به شما سفارش نکردم که شیطان را اطاعت نکنید که همانا او برای شما دشمنی آشکار است. و تنها مرا بپرستید، که راه مستقیم همین است.

«۶۲» وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنكُمْ جِبِلًّا كَثِيراً أَفَلَمْ تَكُونُواْ تَعْقِلُونَ

امّا شیطان گروه زیادی از شما را گمراه کرد، پس آیا شما تعقّل نمی کردید؟

نکته ها:

جدایی گناهکاران از نیکوکاران طبق قانون عدل الهی است، که فرمود: مؤمن و کافر یکسان نیستند: «أفمن کان مؤمنا کمن کان فاسقاً لا یستوون»(۷۸) شاید هم مراد از جدا شدن، جدایی مجرمین از یکدیگر و تنها شدن و به درد فراق گرفتار شدن باشد، همچون زندان انفرادی در دنیا که مجرمان را از یکدیگر جدا می کند.

کلمه «عهد» هرگاه با حرف «الی» بیاید، به معنای توصیه و سفارش است.

تنها عدّه ای از مؤمنان به عهد الهی خود عمل کرده اند. «من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا اللّه علیه»(۷۹)

«جِبِلّاً کثیراً» به جمعیّت زیادی گفته می شود که همچون کوه عظمت داشته باشد.(۸۰)

مراد از عبادت شیطان، اطاعت شیطان است، چنانکه در حدیث می خوانیم: «مَن اطاع رجلاً فی معصیه فقد عَبَده»(۸۱) هر کس در گناه از کسی اطاعت کند، بندگی او را کرده است.

پیام ها:

۱- قیامت، روز فیصله و جدایی مجرمان از دیگران است. «وامتازوا الیوم»

۲- قیامت، روز توبیخ مجرمان است. «ألم اعهد الیکم»

۳- کیفر الهی پس از اتمام حجّت است. «ألم اعهد»

ص: ۴۱

۴- انسان، از دو حال خارج نیست، یا بنده خداست یا بنده شیطان. «لا تعبدوا الشیطان... اعبدونی»

۵ - دشمن بودن شیطان آشکار است. «عدوّ مبین» (فکری که سنگ و چوب را به جای خدا برای انسان جلوه می دهد در انحراف آن هیچ گونه ابهامی نیست)

۶- راه مستقیم که هر شبانه روز در نماز از خدا می خواهیم، «اهدنا الصراط المستقیم» همان اطاعت و عبادت اوست. «اُعبدونی هذا صراط مستقیم»

۷- مهم ترین فلسفه عبادت خداوند، انتخاب راه درست در زندگی است. «اُعبدونی هذا صراط مستقیم»

۸ - از سرنوشت فریب خوردگان عبرت بگیریم. «اضلّ... جِبّلاً کثیراً افلم تکونوا تعقلون»

۹- اندیشه در سرنوشت تلخ قربانیان فریب شیطان، راه نجات از وسوسه ها و دام های اوست. «أفلم تکونوا تعقلون»

۱۰- کسی که از فکر و اندیشه خود استفاده نکند، قابل سرزنش است. «أفلم تکونوا تعقلون»

گفتگویی درباره شیطان

* سؤال: آیا شیطان وجود دارد؟

پاسخ: در وجود شیطان شکی نیست زیرا هم خداوند از وجود آن خبر داده است و هم هر کس می تواند با تجربه و توجه به وسوسه هایی که در عمرش شده است، به وجود آن پی ببرد. یعنی اگر تصمیم بگیریم نمازی با حضور قلب کامل بخوانیم، نمی توانیم و این دلیل بر آن است که غیر از ما، مخالف دیگری نیز وجود دارد که ما را از توجه به خداوند باز می دارد.

* سؤال: چرا خداوند شیطان را آفرید؟

پاسخ: شیطان مانند سایر موجودات از قبیل انسان، فرشتگان و جن، موجودی بود که به عبادت مشغول بود، ولی در یک آزمایش الهی فرمان خدا را انکار کرد و به خاطر حس نژاد پرستی، نظر به اینکه نژاد او از آتش و برتر از انسانی است که از خاک آفرید شده است، و به خاطر تکبر و تعصب و حسد، علاوه بر عمل نکردن به فرمان خداوند، به جای عذر خواهی و توبه اعتراض کرد. بنابراین خداوند او را بد نیافریده است بلکه شیطان بد

عمل کرده است و با این که می توانست توبه کند. از خداوند عمر طولانی تا دامنه قیامت برای گمراه کردن مردم درخواست کرد. خداوند هم یا به خاطر پاداش عبادت های قبلی یا آزمایش انسان، برای مدت طولانی به او مهلت داد و در مقابل وسوسه ها و الهامات شیطانی انسان را با فرستادن انبیا مجهز ساخت و در برابر لغزش هایی انسان، درب توبه را به روی او گشود.

* سؤال: آیا ابلیس و شیطان یکی است یا دو موجودند؟

ص: ۴۲

پاسخ: ابلیس نام مخصوص همان موجودی است که در برابر فرمان خداوند سرکشی نمود ولی کلمه شیطان نام مخصوص او نیست و به غیر از او نیز گفته می شود. مثلاً ـ در روایات به موجودات مضرّ و موذی، و در قرآن به بعضی از انسان ها شیطان گفته شده است.(۸۲)

* سؤال: سیاست شیطان چیست؟

پاسخ: در قرآن بارها به کلمه «خطوات الشیطان» برخورد می کنیم که این کلمه جمع «خطوه» به معنای گام است. سیاست شیطان نفوذ گام به گام است مثلاً ابتدا انسان را به نگاه کردن وادار می کند و او را علاقمند می کند، گام دوم او را به فکر وامی دارد و در گام بعد به اقدام.

بسیاری از گناهان از شوخی شروع می شود و به جدی پایان می پذیرد. و در بسیاری از سرقت ها، از سرقت اشیای کم قیمت شروع و به سرقت های کلان می رسد.

حضرت علی صلی الله علیه وآله در خطبه هفتم نهج البلاغه می فرماید: شیطان اول تخم گذاری می کند «فباض»، پس از آن جوجه باز می کند «و فرخ»، سپس راه می افتد «و دبّ» و به دنباله آن در دامن مردم رشد می کند «درج فی حجورهم» و به آنجا می رسد که نگاه ها و گفتارها همه شیطانی می شود.

در قرآن و روایات برای شیطان تورهایی بیان شده است از قبیل: لقمه حرام، شراب و قمار، شایعات، تفرقه ها، تماس و هم نشینی با نااهلان اعم از دوست، همسایه، معلم، شاگرد، عجب و غرور، آرزوهای نابجا، تبلیغات سوء، زرق و برق طاغوت ها، شاید بتوان گفت: بزرگ ترین راه ورودی شیطان، چشم و گوش و زبان و شهوت است. با دیدن یک صحنه یا شنیدن یک شایعه یا سخن باطل، و یا با گفتن یک کلمه، یا کامیابی جنسی، راه را

برای مراحل بعدی و عمق بخشیدن به وسوسه ها باز می کند. البته شیطان همچون سگ است که به اهل خانه حمله نمی کند. خداوند به ابلیس فرمود: تو بر بندگان مخلص من که به منزله اهل من هستند تسلطی نداری.(۸۳) نفوذ تو بر بیگانه هاست، همان گونه که سگ به غریبه ها می پرد.

* سؤال: با این همه وسوسه های شیطانی گناه بشر چیست؟

پاسخ: در قرآن می خوانیم که در قیامت مجرمین خلافکاری های خود را به گردن ابلیس انداخته و او را ملامت می کنند ولی او می گوید: مرا ملامت نکنید بلکه خودتان را ملامت کنید، من بر شما قدرت سلطه (و اجبار) نداشتم، من فقط شما را دعوت کردم و این شما بودید که دعوت مرا اجابت کردید.

شما چرا به سراغ وعده های خدا و دعوت انبیا نرفتید. وعده های حق الهی را کنار گذاشتید و به دنبال وعده های پوچ من آمدید.(۸۴)

* سؤال: راههای نفوذ شیطان کدامند؟

پاسخ: ۱- همین که انسان به فکر کمک به دیگران می افتد، شیطان او را به فقر در آینده تهدید می کند. «الشیطان یعدکم الفقر»(۸۵)

۲- همین که میان دو نفر علاقه وجود دارد، آنها را در جلسه قمار می نشاند و علاقه میان برنده و بازنده را به کینه و بغض تبدیل می کند. «انّما یرید الشیطان أن یوقع بینکم العداوه و البغضاء فی الخمر و المیسر...»(۸۶)

۳- همین که به فکر ازدواج می افتد، تلقین می کند که اکنون زود است.

۴- همین که به فکر نماز اول وقت می افتد، می گوید هنوز وقت داریم.

۵ – همین که به فکر توبه می افتد، می گوید در پیری توبه خواهیم کرد.

۶- گاهی شیطان با تغییر اسم، انسان را به گناه وا می دارد، ولخرجی در امور دینی را به اسم شعائر مذهبی، ولخرجی در خانه را به اسم آبروداری، ولخرجی در میان دوستان را به اسم سخاوت، غفلت از خدا و معاد و مسئولیت را به اسم رفاه، حرص در ثروت و جمع آوری مال را به اسم تأمین زندگی خود و فرزندان، حیله را به اسم زرنگی، شیطنت را به اسم تدبیر، نفاق را به اسم سیاست، عیاشی را به اسم استراحت، بی اعتنایی به

مقدّسات را به اسم روشنفکری، از بین بردن سنت های خوب را به اسم تمدن، بی اعتنایی به پدر و مادر را به اسم همسر داری، خود باختگی و از دست دادن هویت ملی و فکری و اعتقادی رابه اسم همرنگ جماعت شدن قرار می دهد و این است معنای آنچه را در قرآن می خوانیم که شیطان کارهای بد را (با همین عناوین و اسم ها) زیبا جلوه می دهد. «زین لهم الشیطان ما کانوا یعملون»(۸۷)

در پایان باید بگویم: انسان می تواند با توکل بر خداوند و پناه بردن به او و یاد او بخصوص اذان و نماز و رابطه دوستانِ با تقوا و دوری از مجالس و صحنه های فساد و توجه به تاریخ گول خوردگان و عبرت از آنان، خود را از دام های شیطان رهایی بخشید و هرگاه به نحوی گرفتار شد، با توبه و عذرخواهی از خداوند و انجام نماز، خود را پاک کند. قرآن می فرماید: «انّ الحسنات یذهبن السئیات»(۸۸) یعنی با انجام کارهای

نیک، بدی ها از بین می روند.

ص: ۴۴

«۶۳» هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِی کُنتُمْ تُوعَدُونَ

این همان جهنّمی است که به شما وعده داده می شد.

«۶۴» اصْلَوْهَا الْیَوْمَ بِمَا کُنتُمْ تَکْفُرُونَ

امروز وارد آن شوید و به خاطر کفری که داشتید، به آتش آن بسوزید.

نکته ها:

«اِصلوها» از «صلی» به معنای آتش افروختن و در آتش وارد گشتن و ملازم آن بودن است.

پیام ها:

۱- یکی از کیفرهای خداوند، سرزنش تبهکاران است. «هذه جهنم التی...»

۲- سرانجام اندیشه نکردن، جهنم و بدبختی است. «افلم تکونوا تعقلون هذه جهنم»

۳- خداوند بارها وعده جهنّم داد، ولی کافران باور نکردند. «توعدون - تکفرون»

۴- خداوند بر دوزخیان اتمام حجّت نموده و پیوسته خطر دوزخ را به آنان ابلاغ کرده است. «کنتم توعدون»

۵ - کیفر امروز به خاطر کفر دیروز است. «اِصلوها بما کنتم تکفرون»

۶- کفّار و دوزخیان هرگز از آتش جدا نخواهند شد. «اِصلوها الیوم»

امام باقرعلیه السلام فرمود: گواهی اعضا بر علیه انسان، درباره ی کافران است امّا مؤمن کارنامه اش را به دست راست گرفته و با افتخار می خواند.(۹۲)

پیام ها:

۱- خداوند، سبب سوز و سبب ساز است. دهانی را که وسیله سخن گفتن است می بندد و دست و پا را وسیله سخن گفتن قرار می دهد. «نختم علی افواههم و تکلّمنا ایدیهم و... ارجلهم»

۲- معاد، جسمانی است. «تکلّمنا ایدیهم»

۳- در قیامت اعضای بدن، تابع اراده انسان نیست. «نختم»

۴- قوی ترین گواه در دادگاه، اقرار و اعتراف عامل جرم است. «تشهد ارجلهم»

۵ - اعضای بدن دارای نوعی درک و شعورند که می توانند در قیامت شهادت دهند. «تکلّمنا ایدیهم و تشهد ارجلهم»

«۶۶» وَلَوْ نَشَآءُ لَطَمَسْنَا عَلَى أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُواْ الصِّرَاطَ فَأَنَّى يُبْصِرُونَ

و اگر بخواهیم فروغ دیدگانشان را محو می کنیم، پس آنگاه که در راه سبقت می گیرند، چگونه خواهند دید؟

«۶۷» وَلَوْ نَشَآءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَى مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُواْ مُضِيّاً وَ لَا يَرْجِعُونَ

و اگر بخواهیم آنان را در جای خود مسخ می کنیم (و به مجسّمه هایی بی روح مبدّل می سازیم،) به گونه ای که نه بتوانند به راه خود ادامه دهند و نه بر گردند.

نکته ها:

«طَمس» به معنای از بین بردن آثار و شواهد چیزی است.

اگر این دو آیه را ادامه آیات قبل در مورد عذاب کفّار در قیامت بدانیم، بیانگر ناتوانی کفّار در جستجوی راه بهشت و حیرت و سرگردانی آنها در صحرای محشر است. امّا اکثر مفسّران این دو را مربوط به کیفر دنیوی کفّار دانسته و آن را نوعی تهدید در از دست دادن قوّه بینایی و یافتن راه خانه و کسب و کار دانسته اند.(۹۳)

پیام ها:

ص: ۴۶

۱- فکر نکنید آن چه دارید باید داشته باشید یا جاودانه خواهید داشت، از قهر و غضب الهی و تغییر نعمت ها غافل نباشید. «لو نشاء لطمسنا»

۲- علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد. قبل از نزول عذاب باید از لجاجت دست برداشت. «لو نشاء... لو نشاء...»

۳- هر مکانی می تواند ظرف قهر خدا باشد. «علی مکانتهم»

۴- قهر خدا که آمد احدی توان تحمّل ندارد. «فما استطاعوا...»

۵ - سنّت خداوند، آزاد گذاشتن انسان ها است تا از راه دیدن و شنیدن حقایق ایمان بیاورند، نه آنکه از طریق قهر و اجبار و فشار ایمان آورند. «لو نشاء لمسخناهم» (حرف «لَو» نشانه آن است که سنّت خداوند، مسخ و زمین گیر کردن مردم نیست.)

«۶۸» وَمَن نُّعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ

و هر که را طول عمر دهیم، او را در آفرینش واژگونه می کنیم. (حافظه اش به فراموشی سپرده می شود، قدرتش به ضعف می گراید و قامتش خم می گردد) آیا تعقّل نمی کنند؟

نکته ها:

در آیات قبل خداوند فرمود: اگر بخواهیم چشم را نابینا و قیافه ها را دگرگون می کنیم؛ این آیه نمونه ای از این دگرگونی را در مورد سالمندان بیان می کند.

«ننکّسه» از «تنکیس» به معنای واژگون کردن و مراد از آن بازگشت انسان به حالت کودکی است. علمش به جهل و فراموشی تبدیل می شود، قدرتش رو به ضعف می رود و سعه ی صدرش به زود رنجی می رسد، حسّاسیتش زیاد و اشکش روان می شود.

فرصت طلایی جوانی را از دست ندهید، همیشه شاداب و فارغ نخواهید بود و قدرت و توانایی شما همیشگی نیست. در حدیث می خوانیم: پنج چیز را قبل از پنج چیز غنیمت بدان: جوانیت را قبل از پیری، سلامتت را قبل از بیماری، بی نیازیت را قبل از فقر، زندگیت را قبل از مرگ و فراغتت را قبل از گرفتاری.(۹۴)

چنین گفت روزی به پیری جوانی

که چون است با پیریت جوانی

بگفتا در این نامه حرفی است مبهم

که معنیش جز وقت پیری ندانی

تو به کز توانایی خویش گویی

چه می پرسی از دوره ناتوانی

متاعی که من رایگان دادم از دست

تو گر می توانی مده رایگانی

پیام ها:

۱- عمر طولانی به دست خداست. «و مَن نعمّره»

۲- سنّت خداوند بر آن است که پیری همراه با شکستگی باشد. «نعمّره ننکّسه»

۳- انسان هم باید به فکر از دست رفتن نعمت ها باشد، «طمسنا، مسخنا» و هم به فکر ضعیف شدن آنها. «ننکّسه فی الخلق أفلا یعقلون»

«۶۹» وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْءَانٌ مُّبِينٌ

و ما به او (پیامبر) شعر نیاموختیم و سزاوار او نیز نیست، آن (چه به او آموختیم) جز مایه ی ذکر و قرآن روشن نیست.

نکته ها:

یکی از تهمت هایی که به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می زدند، علاوه بر ساحر و مجنون و کاهن بودن، تهمت شاعر بودن بود، در حالی که:

شعر بر خاسته از تخیل است، بر خلاف وحی.

شعر بر خاسته از عواطف و احساسات است، بر خلاف وحی.

شعر معمولاً آمیخته با اغراق است، بر خلاف وحی.

گرچه قرآن دارای جملاتِ موزون و مقطّع همچون شعر است، امّا عنصر اصلی شعر که تخیّل است، در قرآن راهی ندارد.

البتّه در مورد شعر و شاعری تندروی و بی انصافی شده و توجّهی به شاعران متعهد نشده است، در حالی که شعر در جای خود بسیار سازنده و اثر گذار است و علاوه بر آنکه شاعران متعهدی همچون حسان و فرزدق و دعبل مورد توجّه و عنایت امامان

معصوم بوده اند، از آن بزرگواران مجموعه شعرهایی نیز به دست ما رسیده است.(۹۵)

قرآن، جز ذکر نیست. «اِن هو الاّ ذکر» ذکر قدرت و قهر خدا، یاد الطاف و نعمت های او، یاد عفو و مغفرت او، یاد سنّت ها و قوانین او، یاد انبیا و اوصیا و اولیای او، یادی از تاریخ های پر عبرت، یادی از عوامل عزّت و سقوط امّت ها، یادی از نیکوکاران و هدایت شدگان، یادی از تبه کاران و کافران و فاسقان و مجرمان و ستمگران و عاقبت آنان، یادی از اخلاص ها، ایثارها، شجاعت ها، انفاق ها، صبرها و پایان

نیک آن، یادی از قتل ها، شکنجه ها، اذیّت ها، تهمت ها، تحقیرها، حقّ کشی ها و به استضعاف کشیدن ها و عاقبت شوم مستکبران، یادی از اوامر و نواهی و مواعظ و حکمت ها، یادی از آفریده های آسمانی و زمینی و دریایی، یادی از آینده تاریخ و پیروزی حکومت حقّ و پر شدن جهان از عدل و داد و محکومیّت ظلم و ستم، یادی از برزخ و معاد و حوادث قبل از قیامت و چگونگی صحنه های قیامت و خطرات دوزخ و نعمت های

بهشتی. آری، تمام قرآن به نحوی تذکّر و یادآوری است. «اِن هو الاّ ذکر»

پیام ها:

۱- در قرآن، سخن از نفی ارزش شعر برای عموم نیست، بلکه سخن از نفی شعر از شخص پیامبر است. «و ما علّمناه الشعر»

۲- خداوند از تهمت به انبیا دفاع می کند. «و ما علّمناه الشعر»

۳- ندانستن شعر به ارشاد مبلّغ ضرری نمی زند. «و ما علّمناه الشعر»

۴- رشدهای نابجا و فضاهای فرهنگی غلط شما را متزلزل نکند. (در زمان پیامبر مسأله شعر جایگاهی بیش از متعارف داشت و شعر و شاعری در رأس امور بود. این آیه ابّهت آن را شکست.) «و ما علّمناه الشعر»

۵ - طبع شعر از سوی خداوند است. «ماعلّمناه الشعر»

۶- معلّم پیامبر، خداوند است. «علّمناه»

۷- هر علمی، برای هر کس سزاوار نیست. «و ما ینبغی له...»

۸ - قرآن، مایه تذکّر و یادآوری است. «اِن هو الاّ ذکر»

۹- محتوای قرآن مطابق با فطرت انسان است و قرآن وجدان انسان و فطرت غبارآلود او را بیدار می کند. «اِن هو الاّ ذکر»

۱۰- قرآن، کلامی روشن و قابل فهم و استدلال است. «قرآن مبین»

«۷۰» لِيُنذِرَ مَن كَانَ حَيّاً وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ

(این قرآن برای آن است که) تا هر کس زنده (دل) است، هشدارش دهد و (حجّت را بر کافران تمام کند) و گفتار خدا درباره آنان محقّق گردد.

ص: ۴۹

نکته ها:

حیات چند نوع است:

۱- حیات نباتی. «یحیی الارض بعد موتها»(۹۶) خداوند زمین را (با رویاندن گیاهان) زنده می کند.

۲- حیات حیوانی. «کنتم امواتا فاحیاکم»(۹۷) شما مرده بودید پس او شما را زنده کرد.

۳- حیات فکری. «دعاکم لما یحییکم»(۹۸) پیامبر شما را به چیزی دعوت می کند که (دل های مرده) شما زنده می کند.

۴- حیات اجتماعی. «و لکم فی القصاص حیاه»(۹۹) حیات (سیاسی و اجتماعی شما که در سایه امنیّت بدست می آید) در قصاص و انتقام به حقّ است.

۵ - حیات قلبی و روحی. «لیُنذر مَن کان حیّا» (آیه مورد بحث) قرآن افرادی را که دارای دل های زنده و روح های پاک و آماده اند هشدار می دهد.

آری، مؤمنان انسان های زنده دل و برخوردار از حیات واقعی و معقولند وکافران همچون مردگان محروم از حیات واقعی.

بر اساس روایات، منظور از «حیّاً» انسان عاقل است.(۱۰۰)

مسئله قهر حتمی خداوند بر کافران که در این آیه با جمله «یحقّ القول علی الکافرین» آمده، در سوره زمر آیه ۷۱ نیز مطرح است: «و لکن حقّت کلمه العذاب علی الکافرین»

هشدارهای قرآن از سرچشمه علم الهی است. هشدارهای قرآن متنوّع، معروف و حکیمانه است. هشدارهای قرآن همراه با بشارت و شیوه های ابتکاری است. هشدارهای قرآن همراه با نمونه های عینی در زمین و زمان است.

انذار دهنده در این آیه «لینذر»، هم می تواند قرآن باشد، هم می تواند پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله باشد که در آیه قبل مطرح بود.

پیام ها:

۱- هشدارهای قرآن، مایه ی تذکّر و تنبّه است. «اِن هو الاّ ذکر... لینذر»

۲- نشانه ی زنده دلی، پذیرش هشدارهای قرآن است. «لینذر من کان حیّا»

۳- هدایت پذیری از قرآن، در انحصار قوم و نژاد خاصّی نیست. «لینذر مَن کان حیّاً»

۴- هدف از وحی و بعثت انبیا، بیداری و هوشیاری زنده دلان و اتمام حجت با مرده دلان است. «و یحقّ القول علی الکافرین»

ص: ۵۰

۵ - در سنگدلان حتّی کلام خداوند اثر ندارد. «مَن کان حیّاً»

۶- کفّار و کسانی که حقّ را نپذیرند، مردگانی بیش نیستند. (در برابر «مَن کان حیّاً»، «الکافرین» آمده است.)

۷- وعده قهر الهی برای کافران، کلام قطعی خداست. «یحقّ القول علی الکافرین»

ص: ۵۱

انسـان بسـته می شـد. «ذلّلناها لهم... و منها یأکلون» اگر همه ی حیوانات وحشـی بودنـد، بسـیاری از سـفرها انجام نمی گرفت. «ذلّلناها لهم فمنها رکوبهم»

لباس انسان نوعاً از حیوانات است. از پشم، صنعت قالی و پتوبافی و کارخانجات نساجی به راه می افتد. کفش انسان از پوست حیوانات است. برای استفاده از پوست حیوانات کارخانجات چرم سازی به راه می افتـد و کیف و کفش و کلاه و... تولید می شود. غذای انسان از شیر و گوشت حیوانات است. «و لهم فیها منافع»

نقش حیوانـات در کشاورزی بسـیار مهم است. (شـخم زدن، آب کشـی، کود طـبیعی، مصـرف علف هـای هرز، حمـل بـار و محصولات و کوبیدن خرمن از منافع حیوانات برای بشر است. «فیها منافع و مشارب»

هم زمین ذلول است، «و الارض ذلولاً»(۱۰۱) و هم حیوانـات، «ذلّلناهـا» امّـا انسـان که به هر دو محتاج است، طاغی است. «انّ الانسان لیطغی»(۱۰۲)

پیام ها:

۱- هر چیزی دارای فایده و برای هدفی آفریده شده است. «منها رکوبهم و منها یأکلون»

۲- گیاه خواری مورد مدح اسلام نیست و در مورد مصرف گوشت سفارش شده است. «ومنها یأکلون»

۳- شیر، نعمت ویژه ای است که باید برای آن شکر کرد. (با اینکه شیر جزو منافع حیوانات است، ولی نام آن به خصوص برده شده «مشارب» تا نشانه ویژگی آن باشد.) «و لهم فیها منافع و مشارب»

۴- شکر، نتیجه ی معرفت است. اگر سرچشمه نعمت ها را بشناسیم، سپاسگزار او خواهیم بود. «خلقنا، ذللناها - أفلا یشکرون»

۵ - با سؤال، فطرت ها و عواطف خفته را بیدار کنیم. «اولم... - أفلا یشکرون»

«۷۴» وَاتَّخَذُواْ مِن دُونِ اللَّهِ ءَالِهَةً لَّعَلَّهُمْ یُنصَرُونَ

و به جای خداوند (یگانه) خدایانی را (به پرستش) گرفتند، به این امید که یاری شوند.

«۷۵» لَایَسْتَطِیعُونَ نَصْرَهُمْ وَ هُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُّحْضَرُونَ

(در حالی که آن) خدایان، توان یاری آنان را ندارند ولی این بت پرستان برای آن بت ها لشگری آماده اند.

«۷۶» فَلَا يَحْزُنكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ

پس سخنان مشركان تو را محزون نكند، ما آن چه را پنهان می دارند و آن چه را آشكار می كنند می دانیم.

پیام ها:

۱- شرك و بت پرستی كفران نعمت است. «أفلا یشكرون واتّخذوا من دون اللّه آلههً»

۲- بت پرستی، بر اساس خیال ها و موهومات است. «واتّخذوا من دون اللّه آلهه لعلهم ینصرون»

۳- یكی از ریشه های پرستش، احساس مددخواهی و پناه جویی است. «لعلهم ینصرون»

۴- در گفتگو با منحرفین، سرچشمه ی عقاید آنان را نشانه بگیرید. «لا یستطیعون نصرهم»

۵ - كیفر كسی كه به جای مطالعه در نعمت ها و شكر الهی به سراغ بت ها برود، احضار برای ورود به دوزخ است. «محضرون»

۶- قیامت نمایشگاه رسوایی انسان های كافر و بت پرست است. «و هم لهم جند محضرون»

۷- انبیا نیز به تقویت روحیه نیاز دارند و خداوند به آنان دلداری می دهد. «فلا یحزنك»

۸ - معمولاً هر كس هدف بلند دارد مورد انواع تهاجم قرار می گیرد. «فلا یحزنك قولهم»

۹- سینه فراخ و دل آرام، نیازمند مدد الهی است. مبلغ با تسكین های خداوند روحیه می گیرد. «فلایحزنك قولهم انا نعلم...»

۱۰- توجّه به علم و آگاهی خداوند، بهترین وسیله آرامش برای مؤمن و تهدید برای منحرف است. «نعلم ما یسرون و ما یعلنون»

۱۱- دشمنان در پنهان و آشكار توطئه ها می كنند. «یسرّون، یعلنون»

تفسیر سوره یس » آیات ۷۷ تا ۸۳

«۷۷» أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِن نُّطْفَهٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ

آیا انسان ندید (و نیاندیشید) که ما او را از نطفه ای (بی مقدار) آفریدیم؟ پس اینک ستیزه جویی آشکار شده است.

ص: ۵۳

«۷۸» وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَن يُحْيِ الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ

و برای مـا مثلی آورد و آفرینش خود را فراموش کرد؛ گفت: چه کسـی این اسـتخوان هـا را در حـالی که پوسـیده است زنـده خواهد کرد؟

«۷۹» قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَآ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ

(به او) بگو: همان کسی که بار اول آنها را آفرید، (بار دیگر) آن را زنده خواهد کرد و او بر هر آفرینشی آگاه است.

«۸۰» الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَاراً فَإِذَآ أَنتُم مِّنْهُ تُوقِدُونَ

(اوست) آن که برای شما از درخت سبز، آتش آفرید پس هرگاه بخواهید از آن آتش می افروزید.

نکته ها:

یکی از مشـرکان، قطعه اسـتخوان پوسـیده ای را در برابر پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله خورد کرد و بر زمین ریخت و گفت: چه کسی این استخوان های پوسیده را زنده می کند؟ این آیات در پاسخ این شبهه و سؤال نازل شد.(۱۰۳)

مقصود از درخت در این آیه، دو نوع چوب آتش زنه به نـام مَرخ و عَفار است که عرب ها با زدن یکی به دیگری جرقه تولید می کردند، درست مانند کبریت های امروزی.(۱۰۴)

تهیه آتش از درخت سبز، مثالی است که عوام می فهمند ودانشمندان نیز به خاطر ذخیره شدن انرژی در درخت، راه علمی آن را به دست می آورند. «من الشجر الاخضر نارا»

«خصیم مبین» هم نشانه قدرت خداوند است که از نطفه ای پست و کوچک انسانی با اراده و با شعور و قدرتمند آفریده و هم نشانه فراموشکاری و غرور انسان است که به صاحب نعمت خود پشت کرده و با قـدرتی که خداونـد در اختیار او قرار داده به مجادله و مخاصمه با او می پردازد.

خداوند در آیات متعدد قرآن، انسان را در چند امر اساسی موجودی فراموشکار معرفی می کند، از

جمله:

۱- آفریدگار خود. «نسوا الله»(۱۰۵)

۲- آفرینش خود. «نسی خلقه»(۱۰۶)

ص: ۵۴

۳- هویت خود. «تنسون انفسکم»(۱۰۷)

۴- روز حساب. «نسوا یوم الحساب»(۱۰۸)

۵ - پند و موعظه دلسوزان. «نسوا حظّاً مما ذکروا به»(۱۰۹)

پیام ها:

۱- اگر انسان به یاد ضعف و حقارت خود باشد، هرگز گردنکشی نمی کند. «أولم یر الانسان... خصیم»

۲- توجّه به آفرینش انسان از نطفه، ایمان به معاد را در انسان تقویت می کند. «من نطفه»

۳- بدتر از اصل خصومت با حق، آن است که خصومت شدید و آشکارا باشد. «خصیمٌ مبین»

۴- ستیزه جوئی انسان با خدا، دور از انتظار و شگفت آور است. «فاذا هو خصیمٌ» (کلمه «اذا» برای کار غیر منتظره به کار می رود.)

۵ - نقل و بیان افکار باطل برای پاسخگوئی به آن مانعی ندارد. «ضرب لنا مثلاً»

۶- ریشه ی پاره ای از اشکالات در مورد قدرت خداوند، توجّه نکردن به نمونه های مشابه و فراموش کردن سوابق است. «و نسی خلقه»

۷- منکران معاد برهان ندارند، هر چه هست استبعاد است. «مَن یحیی العظام»

۸ - آزادی در اسلام به قدری است که منکران خدا و معاد با کمال شهامت در برابر رهبر مسلمین با صراحت حرف خود را می زنند. «مَن یحیی العظام»

۹- سؤال مانعی ندارد و آن چه بد است انگیزه های لجوجانه و مغرورانه است. «مَن یحیی العظام»

۱۰- ریشه ی بعضی از اشکالات عقیدتی، مقایسه میان قدرت انسان با خداوند است. «مَن یحیی العظام»

۱۱- شبهات عقیدتی باید پاسخ داده شود، گرچه القای شبهه از یک نفر باشد. «قال... قل»

۱۲- معاد جسمانی است. «یحیی العظام»

۱۳- زنده شدن مردگان به دو چیز نیاز دارد: قدرتِ خدا در آفریدن دوباره انسان ها و علم او به ذرّات پخش شده در خاک. این آیه به هردو اشاره می کند. «أنشأها اوّل مرّه» نشانه ی قدرت او و «هو بکلّ خلق علیم» نشانه ی علم اوست.

امکان معاد

در طول تاریخ، هیچ کس دلیل علمی بر نبودن معاد نیاورده است. تنها چیزی که مخالفان معاد زمزمه می کنندآن است که مگر می شود انسانِ مرده ای که ذرّاتش پوسیده و پخش شده است بار دیگر زنده شود؟ آیا این محال نیست؟

پاسخ عقل و قرآن آن است که بدون شک و تردید این کار شدنی است؛ زیرا اولاً دلیلی بر ردّ آن نیست وثانیاً در هر شبانه روز نمونه هایی از زنده شدن مردگان را به چشم خود می بینیم.

گرچه استدلال های ما از قرآن است، ولی قرآن فکر و عقل ما را دعوت به اندیشه می کند و می گوید: آیا کسی که نمونه های کارش را روز و شب و در هر فصل و سال مشاهده می کنید، باز جایی برای استبعاد و انکار وعده او وجود دارد؟!

امام جواد علیه السلام می فرماید: خوابیدن و بیدارشدن، بهترین نمونه ای است که مردن و زنده شدن را برای ما قابل درک می کند. آری! مرگ شبیه یک خواب طولانی و عمیق است.

بهار و پائیز درختان، نمونه ی دیگری از زنده شدن و مردن گیاهان است، در سوره فاطر می خوانیم: خداست که بادها را می فرستد تا ابرها را برانگیزد و آن را به مناطق مرده روانه می کند و پس از باریدن، آن دیار مرده را زنده می کند، سپس می فرماید: «کذلِکَ النُّشور»(۱۱۰) یعنی زنده شدن مردگان هم مانند زنده شدن درختان و گیاهان است.

در جای دیگر می فرماید: «و اَحیَینا بِهِ بَلدَةً مَیّتا کذلِکَ الخُروج»(۱۱۱) ما به واسطه ی باران سرزمین مرده را زنده کردیم، همچنین است خروج شما در قیامت.

بنابراین، نمونه های زنده شدن در آفرینش و جهان هستی هر روز و شب و هر سال و فصل در برابر چشم ما است و مسأله زنده شدن مرده (با آن همه عظمت) را برای ما ساده و ممکن جلوه می دهد.

نمونه های دیگر برای امکان معاد

قرآن برای اثبات اینکه زنده شدن مردگان کار محالی نیست، نمونه های فراوانی را بیان می کند، از

جمله:

الف: شخصی استخوان پوسیده ای را از دیوار کند و با فشار دست آن را پودر کرد (و با یک دنیا غرور و نِخوت) به رسول خداصلی الله علیه وآله گفت: کیست که دوباره این استخوان پوسیده متلاشی شده را زنده کند؟ خداوند به پیامبرش می فرماید: «قل یُحیِیهَا الّذی أنشَأها اوّلَ مَرّه»(۱۱۲)

به او بگو: همان خدایی که مرتبه اوّل او را آفریده، بعد از متلاشی شدن هم می تواند دوباره آن را خلق کند.

اگر سازنده کالایی بگوید که من قطعات محصول خود را از یکدیگر جدا کرده و دوباره به هم متّصل می کنم، سخن گزافی نگفته، زیرا ساختن از باز کردن و دوباره بستن مهم تر است.

ب: حضرت عُزیر علیه السلام(۱۱۳) در سفری از کنار آبادی خراب شده ای عبور می کرد، از روی تعجّب (نه انکار) پرسید: چگونه خدا اینها را پس از مرگ زنده می کند؟! خداوند همانجا جان او را گرفت و بعد از صد سال زنده کرد و از او پرسید: چقدر در اینجا مانده ای؟ آن پیامبر گفت: یک روز یا نصف روز.

خداوند فرمود: تو صد سال است که اینجا هستی، به الاغی که سوارش بودی و غذایی که همراه داشتی نگاه کن و قدرت خدا را دریاب که چگونه الاغ، مرده، پوسیده و متلاشی شده، ولی غذایی که باید بعد از یکی دو روز فاسد شود، صد سال است که سالم نگاهداری شده است، حالا برای اینکه زنده شدن مردگان را با چشم خود ببینی نگاهی به همین استخوان های پوسیده ی الاغ کن که در جلو چشم تو آن را از زمین بلند و گوشت، پوست و روح

را به او بر می گردانیم تا برای آیندگان نشانه ودرسی باشد.

آن حضرت زمانی که زنده شدن الاغ و سالم ماندن غذای صد ساله را دید گفت: می دانم که خدا بر هر کاری قدرت دارد. (۱۱۴)

ج: حضرت ابراهیم علیه السلام از کنار دریایی می گذشت، لاشه ای را دید که گوشه ای از آن در دریا و قسمت دیگرش در خشکی قرار داشت و حیوانات دریایی و صحرایی و پرندگان بر سر آن ریخته و هر ذرّه ای از آن را یک نوع حیوانی می خورد.

همین که این منظره را دید از خدا پرسید: روز قیامت چگونه مردگان را زنده می کنی؟ (در حالی که ذرّات این لاشه در دریا و صحرا و فضا پخش شده و هر قسمت بدنش جزو بدن حیوانی گردیده است) خداوند از ابراهیم پرسید: آیا ایمان به معاد و قدرت من نداری؟ گفت: چرا ولی با مشاهده ی عینی، آرامش دل پیدا می کنم.

آری، استدلال و منطق تنها مغز و فکر را آرام می کند، ولی تجربه و مشاهده دل را اطمینان می بخشد.

خداوند به ابراهیم فرمود: چهار نوع پرنده را بگیر و پس از ذبح و کشتن، گوشتشان را در هم مخلوط کن و بر بالای چند کوه بگذار و سپس یک یک آن پرندگان را صدا کن و ببین چگونه ذرّات مخلوط، از هم جدا شده و در کنار هم قرار می گیرد و به شکل پرنده ی اوّل ساخته می شود.

حضرت ابراهیم علیه السلام خروس، کبوتر، طاووس و کلاغ را گرفت و ذبح نمود و گوشتشان را کوبیده و در هم مخلوط کرد و بر سر ده کوه نهاد، سپس هر یک از آن پرنده ها را صدا زد، تمام ذرّات گوشت آنها که بر سر هر قله کوهی بود، به هم متّصل شد و در برابر چشمان او به صورت همان چهار پرنده کامل در آمدند.(۱۱۵)

آری، خداوند برای امثال حضرت ابراهیم که در کلاسهای ابتدایی و متوسطه قبول شده اند، مرحله ی بالاتری دارد و آنان را به آزمایشگاه های مخصوص خود در نظام هستی می برد، ولی برای کسانی امثال ما که از پلّه های اوّل هم بالا نرفته ایم، از مقام شهود، حضور، معراج، ملکوت (باطن عالم) و یقین خبری نیست.

بنابراین وسوسه ی منکران معاد در دو چیز است:

اوّل اینکه آیا می شود استخوان پوسیده زنده شود؟ «وقالوا ءاِذا کنّا عِظاماً و رُفاتاً ءانّا لَمبعوثون خَلقاً جَدیدا»(۱۱۶) می گویند: آیا هنگامی که ما استخوان های پوسیده و پراکنده ای شدیم، دگر بار آفرینش تازه ای خواهیم یافت؟!

دوّم اینکه بر فرض زنده شدن استخوان هایِ پوسیده ممکن باشد، این کار توسّط چه کسی انجام خواهد گرفت؟ «فسیَقولونَ مَن یُعیدُنا قُلِ الّذی فَطَرکم اوّلَ مَرّه»(۱۱۷) می پرسند چه کسی دوباره ما را برمی گرداند؟ به آنها بگو: همان خدایی که بار اوّل شما را آفرید.

کسانی که اینقدر بهم پیوستن اجزای متلاشی مردگان و زنده شدن آنها را بعید می دانند، چرا در اصل آفرینش شکی ندارند؟ اصل آفرینش که از دوباره آفریدن مشکل تر است! اگر یک کارگر ساده خشت مال بگوید که من خشت خودم را خرد می کنم و دوباره از نو از همان خاک، خشت تازه ای می سازم، آیا اینقدر تعجّب می کنند؟! اگر کسی که هواپیما می سازد بگوید: من این هواپیما را باز می کنم و درهم می ریزم و دوباره

می سازم، آیا باید در سخن او شک کرد؟ هرگز، زیرا بازکردن و بستن به مراتب از ساخت اوّل آسانتر است و کسی که کار مشکلی انجام داد، کار آسان تر را هم می تواند انجام دهد. (گرچه نزد خدا و قدرت بی نهایت او هیچ چیز مشکل نیست.)

به سراغ قرآن می رویم که در این زمینه می فرماید: او خدایی است که خلق و آفرینش را پدید آورد و سپس آن را باز می آورد و باز آوردن حتی در نظر شما آسان تر است. «هُو الّذی یَبدؤا الخَلقَ ثمّ یُعیدُه و هُو اَهوَنُ عَلیه»(۱۱۸)

باز هم چند مثال ساده دیگر بیاوریم که چگونه از ذرّات پخش شده و بی جان، موجودات جاندار و بی جان ساخته می شود:

۱- گاو علف می خورد و از ذرّات علف شیر بیرون می آید.

۲- انسان قطعه نانی میل می کند و از درون آن اشک، خون، استخوان، مو، ناخن و گوشت و... ساخته می شود.

۳- مَشک دوغی را مکرر تکان می دهید، سپس ذرّات پخش شده چربی همه یکجا و بر روی آن جمع می شود.

چگونه قبول می کنید که دستگاه گوارش گاو بتواند شیر را از علف بیرون کشد و شما بتوانید با حرکتی که به مشک می دهید ذرّات پخش شده ی چربی را جمع نمایید، امّا همین که می شنوید خدا زمین را حرکت می دهد؛ «اِذا زُلزِلَت الارضُ زِلزالَها»(۱۱۹) و ذرّات استخوان های پوسیده ی ما را از هر جایی که باشد یک جا جمع می کند، قبول نمی کنید؟

در پایان این بحث، چند آیه ی ساده و کوتاه را متذکّر می شوم، از جمله:

* «کما بَدَأکم تَعُودون»(۱۲۰) همان گونه که شما را در آغاز پدیدآورد، زنده می کند.

* «و لَقَد عَلِمتُم النَشأةَ الاُولی فَلولا تَذَکّرون»(۱۲۱) ای منکران معاد! شما که به آفرینش نخستین آگاهی دارید، پس چرا پند نمی گیرید و باز لجاجت می کنید؟

* «فَلیَنظُرِ الانسانُ مِمّ خُلِق خُلِقَ من ماءٍ دافِق یَخرُجُ من بَین الصُّلبِ و التّرائِب اِنّه علی رَجعِه لَقادِر»(۱۲۲) باید انسان بنگرد که از چه خلق شده، از آبی جهنده آفریده شده که این آب جهنده از میان کمر و دنده ها بیرون می آید. آری، خدایی که شما را از چنین آبی آفرید از برگردانیدن انسان و دوباره زنده کردنش تواناست .

* «أَلَیس ذلِکَ بِقادرٍ علی أن یُحیِی المَوتی»(۱۲۳) آیا خدایی که شما را از نطفه آفرید، نمی تواند دوباره مردگان را زنده کند؟

* «أَفَعَیِینا بِالخَلقِ الاوّلِ بل هم فی لَبسٍ من خَلقٍ جَدید»(۱۲۴) مگر ما از خلقت اول وامانده شدیم که (که قادر بر آفرینش رستاخیز نباشیم) ولی با این همه دلائل روشن، باز از خلقت جدید در شک و شبهه افتاده اند.

* «أوَلَم یَروا انّ اللّه الّذی خَلَق السّمواتِ و الارضَ قادِرٌ علی أن یَخلُقَ مِثلَهم»(۱۲۵) آیا مشاهده نمی کنند خدایی که آسمان ها و زمین را آفرید، می تواند مثل ایشان را نیز بیافرینند؟

* «أوَلا یَذکُر الانسان أنّا خَلقناه من قَبل و لم یَکُ شَیئا»(۱۲۶) آیا کسی که معاد را باور ندارد به یاد ندارد که ما از اوّل او را آفریدیم در حالی که هیچ نبود؟

ص: ۵۹

چون بنـای این نوشـتار بر فشـرده گویی است، بنـابراین از نمونه هـای دیگری که در قرآن آمـده و از ماجراهـایی نظیر داسـتان اصحاب کهف که بیدارشدن یک عدّه جوانمرد خداشناس بعد از ۳۰۹ سال خواب است، صرف نظر می کنیم.

«۸۱» أَوَلَيْسَ الَّذِى خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَى أَن يَخْلُقَ مِثْلَهُم بَلَى وَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ

آیا کسی که آسمان ها و زمین را آفرید، توانا نیست که مثل آنها را بیافرینند؟ آری، (می تواند) و او آفریدگار بسیار داناست.

نکته ها:

انسـان مرکّب از جسم و روح است؛ جسم انسـان با مرگ متلاشـی می شود و در حال حیات نیز دائماً در حال تغییر است، ولی روح و شخصیّت انسان ثابت است.

در قیامت روح انسان همان روح دنیوی است، ولی جسم انسان در قالبی مشابه قالب جسم دنیوی او می باشد. «یخلق مثلهم»

پیام ها:

۱- گاهی باید سؤال را با سؤال و یا با چند جواب، پاسخ داد. «مَن یحیی العظام... أولیس الّذی...»

۲- سؤال راهی است برای بیدار کردن وجدان ها. «أو لیس الّذی...»

۳- در گفتگو بـا منکران، از مسائـل کوچـک آغـاز کنیم تـا به مسائل بزرگ برسـیم. (ابتـدا نطفه، سـپس درختِ سبز و آنگاه آفرینش آسمان ها.) «خلق السموات»

۴- چون که صـد آمـد نود هم پیش مـاست. کسـی که آسـمان هـا و زمین را آفریـد می توانـد انسان ها را هم بیافرینـد. «خلق السموات... بقادر»

۵ - کار او خلق کردن است، چه در دنیا و چه در قیامت. «هو الخلّاق»

۶- دلیل معاد، علاوه بر حکمت و عدالت الهی، داشتن قدرت و علم اوست. «هو الخلّاق العلیم»

«۸۲» إِنَّمَآ أَمْرُهُ إِذَآ أَرَادَ شَيْئاً أَن يَقُولَ لَهُ كُن فَيَكُونُ

چون چیزی را اراده کند، فرمانش این است که بگوید: «باش» پس بی درنگ موجود می شود.

«۸۳» فَسُبْحَانَ الَّذِی بِیَدِهِ مَلَکُوتُ کُلِّ شَیْ ءٍ وَإِلَیْهِ تُرْجَعُونَ

ص: ۶۰

پس منزّه است کسی که حاکمیّت و مالکیّت همه چیزی به دست اوست و به سوی او باز گردانده می شوید.

نکته ها:

از آن جا که ایمان به معاد باید بسیار جدی و قوی باشد، هر گونه شبهه زدایی از آن باید طوری انجام گیرد که ذره ای خلل در ذهن باقی نماند. خداوند در پاسخ کسی که استخوان پوسیده ای را خورد کرد و به زمین ریخت، چندین جواب داد که آخرین آن این آیه است. «انّما امره اذا...»

تحقّق فرمان و اراده ی الهی زمان نمی خواهد، بلکه مثل یک نگاه است. «وما امرنا الاّ واحده کلمح بالبصر»(۱)

خداوند حتّی نیاز به گفتن کلمه «کُن» ندارد، زیرا این خود نیاز است و در شأن او نیست، بنابراین مراد از کلمه «کُن» همان اراده و حکم اوست. به فرموده ی حضرت علی علیه السلام «لا بصوت یقرع و لابنداء یسمع»(۱۲۸).

پیام ها:

۱- برای خداوند، آفرینش همه اشیا یکسان است. «اذا اراد شیئاً»

۲- خداوند در آفرینش، نه وسیله می خواهد نه کمک و نه کسی که موانع را برطرف کند. «کن فیکون»

۳- میان اراده ی خدا و انجام کار هیچ فاصله ای نیست. «کن فیکون»

۴- چگونه خدا را در برپایی قیامت عاجز می دانید؟ او از هر عجز و ناتوانی منزّه است. «فسبحان الّذی»

۵ - هم مالکیت هستی به دست اوست و هم بازگشت همه چیز به سوی اوست. «بیده ملکوت کلّ شی ء و الیه ترجعون»

۶- مرگ فنا و نیستی نیست، بلکه حرکت و بازگشت به سوی خداست. «الیه ترجعون»

۷- خداوند از اینکه موجودی بی فایده و بی هدف بیافریند منزّه است. «فسبحان الذی... الیه ترجعون»

«و الحمد للّه ربّ العالمین»

(۲)

ص: ۶۱

۱- ۱۲۷) سوره قمر، آیه ۵۰.

۲- ۱۲۸) نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹